

## ویژه نامه

## فرهنگبان اسلام

# آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)

## سرآمد تبارشناسان معاصر

سید محمود مرعشی نجفی

**الف) معنا و مفهوم نسب، نسابه، شریف و سید در لغت**  
 ۱. واژه نسب، در لغت، مفرد أنساب و به معنای نزدیکان است و ابن سیده، نَسَبَه و نَسَب و نُسَبَه را به همین معنا گرفته است. برخی نِسَبه را مصدر انتساب دانسته‌اند. در تهذیب اللغة، مفهوم نسب را در انتساب به پدران، شهرها، حرفه‌ها و صنایع دانسته است، گرچه برخی مفهوم نسب را فقط در انتساب پدران می‌دانند.

کلمات نَسَب و نَسَبان را به معنای راه مستقیم و آشکار دانسته‌اند؛ مانند راه عبور مورچگان و مارها. ابن سیده گوید: نَسَب راهی است که مورچگان پدید می‌آورند و یکی پس از دیگری در آن حرکت می‌کنند.<sup>۱</sup>

بعضی از قدمای نحویان، نسب را، ملحق ساختن فروع به اصول دانسته‌اند و یا گفته‌اند که نسبت دادن شخصی به انسانی مشهور و معروف است. برای شناسایی، با اضافه کردن حرف «ی» به وجود می‌آید، و شرافت، مجد و بزرگواری متعلق به

علم نسب (تبار شناسی) یکی از علوم و فنونی است که به گروه و ملتی خاص و یا به مکان و زمان معینی اختصاص ندارد، بلکه زائیده نیاز همه انسانها در تمامی ادوار تاریخ است که برای پشتیبانی و مقابله با تنازع بقا و وابستگی کامل به قوم، قبیله، عشیره و فامیل به وجود آمده است، زیرا بدین وسیله، در مقابل تهاجمات بیگانگان و خطرات، از خویش دفاع می‌کرده‌اند و پیوندهای نسبی خویش را حفظ و نگهداری می‌نموده‌اند.

برای تبیین و روشن ساختن موضوع این مقال، بهتر است در آغاز، به معنا و مفهوم کلماتی مانند نسب، نسابه، شریف و سید در لغت، قرآن و حدیث اشارتی بشود و همچنین به موضوعاتی چون: تاریخچه علم نسب، فایده‌های آن و پیشکسوتان این علم

پردازیم.

۱. صحاح اللغة، ج ۱، ص ۲۲۴؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۷۵۵-۷۵۶.

أنساب است.<sup>۱</sup>

کلمه نَسَابَه، که مشتق از نسب است، به معنای عالم به أنساب، و جمع آن نَسَابُون است، و «هَاء» برای مبالغه و ستایش است.<sup>۲</sup>

۲. شریف بروزن فعیل، از اوزان صفت مشبَّه و به معنای فاعل، که مصدر آن شرف و جمع آن شرفاء و اشراف است و در لغت به معنای شرافت و بزرگواری، بلند مرتبه بودن و کرامت است.<sup>۳</sup> اصطلاح شریف و اشراف، در میان مسلمانان و در کشورهای اسلامی، اطلاقهای گوناگون دارد. اصطلاح شریف در عرف بیشتر جامعه اسلامی، به ویژه در میان اعراب، بر فرزندان حضرت علی بن ابی طالب (ع) اطلاق می شود، خواه از فاطمه زهرا (ع) یا از دیگر همسران آن حضرت باشند. در برخی از کشورهای اسلامی، این کلمه بر عموم بنی هاشم اطلاق می شود، و در ایران، به صورت عام، بر کسانی اطلاق می گردد که فقط مادرشان سید باشد. در پاره‌ای مناطق، کلمه شریف، فقط بر فرزندان علی بن ابی طالب (ع) از فاطمه زهرا (ع) به کار برده می شود.<sup>۴</sup>

اطلاق کلمه شریف بر فرزندان پیامبر اسلام از نسل علی و فاطمه (ع)، از همان سده‌های نخست، در میان مسلمانان رایج بوده است، خواه از فرزندان امام حسن (ع)، یا امام حسین (ع)، یا از نسل علی بن ابی طالب (ع) از ذریه محمد بن حنفیه، یا از فرزندان جعفر بن ابی طالب، یا عقیل بن ابی طالب و یا از نسل عباس عموی پیامبر (ص) و سرسلسله عباسیان باشد. برخی گفته‌اند: شریف، در بغداد، لقب هریک از بنی عباس بوده است و در مصر برای علویان اطلاق می شده است.<sup>۵</sup> بعضی هم گفته‌اند: این اصطلاح در شرق و غرب جهان اسلام، فقط درباره سادات حسنی یا حسینی به کار برده می شود.<sup>۶</sup>

۳. سید نیز از اوزان صفت مشبَّه است که در معانی و مفاهیم مختلفی به کار رفته است و جمع آن آسیاد، سادة و سیاند و جمع الجمع آن سادات، و معروفترین معانی آن در لغت: ماجد، شریف، بزرگوار، رئیس قوم، شوهر، مالک، عابد، پارسا، بردبار، کریم و سخاوتمند است.<sup>۷</sup>

اصطلاح سید، در عرف جامعه اسلامی، بر فرزندان پیامبر از نسل علی بن ابی طالب (ع) و فاطمه زهرا (ع) نیز اطلاق می شود،

اما تحقیقاً، معلوم نیست که این کلمه از چه زمانی و در کجا بر آنان اطلاق شده است. ابن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸ق) نوشته است که مردم، اولاد پیامبر را «اهل البیت»، «آل محمد»، «عتره النبی»، «اولاد الرسول»، «آل طه» و «آل یس» می نامیده‌اند و آنها را ملقب به «سید» و «شریف» کرده‌اند.<sup>۸</sup> از این سخن استفاده می شود که اطلاق کلمه سید بر فرزندان پیامبر (ص) در قرن ششم هجری قمری رواج کامل داشته است و در سراسر کتاب الفهرست شیخ منتجب الدین (متوفی ۵۸۵ق) علمایی که از فرزندان پیامبر اسلام بوده‌اند، به این اصطلاح و لقب خوانده شده‌اند؛ در حالی که در سده‌های چهارم و پنجم هجری قمری، شیخ طوسی و نجاشی در کتابهای خود، آنها را با لقب «شریف» یاد کرده‌اند و اگر در چند مورد لقب «سید» درباره آنان به کار رفته، همراه با قرینه «شریف»، به صورت «السید الشریف» بوده است و نشان می دهد که لقب «سید» در این دو سده، برای سادات، ظهور کامل نداشته است. از این رو، با قرینه استعمال می شده است. در عصر کنونی، ایرانیان لقب «سید» را برای عموم بنی هاشم به کار می برند، نه غیر بنی هاشم، ولی در حجاز برای ممتاز ساختن سادات فرزندان امام حسن (ع)، آنها را «شریف» و فرزندان امام حسین (ع) را «سید» می خوانند و در مناطق دیگر کلمه «سید» مطلقاً دلالت بر هاشمی بودن ندارد.<sup>۹</sup>

### ب) تاریخچه نسب‌شناسی

۱. برای پیدایش علم نسب، نمی توان تاریخ دقیقی به دست داد، زیرا نسب‌شناسی ریشه در اعماق تاریخ دارد و همزاد با انسان است، و چنان‌که اشاره شد، تبارشناسی و شناخت اجداد، نیاکان، قوم و قبیله، زاییده نیاز همه انسانها در همه اعصار بوده است.

۱. لباب الأنساب، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۸۹؛ صحاح اللغة، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲. لسان العرب، ج ۱، ص ۷۵۵.

۳. همان، ج ۹، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۴. لواع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۵۵.

۵. إسعاف الراغبین، ص ۴۷.

۶. الشرف المؤتد، ص ۴۰.

۷. تاج العروس، ج ۲، ص ۳۸۴؛ مصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۳۴؛ تفسیر ابوالفتوح

رازی، ج ۲، ص ۳۴۷.

۸. المناقب، ج ۱، ص ۳۷۴.

۹. الشرف المؤتد، ص ۴۲؛ جامع الأنساب، ص ۳۳-۳۶.



ابن طقطقی گوید: علم نسب از جمله دانشهایی است که به اعراب اختصاص دارد و آنها بوده‌اند که در حفظ، ثبت و ضبط اصل و فرع خویش اهتمام فراوان داشته‌اند.<sup>۱</sup> بیهقی نوشته است که اعراب در پایان مناسک حج، در بازار عکاظ حاضر می‌شدند و به عرضه انساب خویش می‌پرداختند و این کار را موجب اتمام مناسک حج و عمره می‌پنداشتند.<sup>۲</sup> اعراب در زمان جاهلیت، به انساب خویش اهمیتی بسیاری می‌دادند و در حفظ، حراست و نگاهداری نسب خویش می‌کوشیدند، زیرا بدین وسیله از پراکندگی نسب خود جلوگیری می‌کردند و تمام افراد قبیله و عشیره را گرد هم می‌آوردند و از یکدیگر در مقابل هجومها و خطرهای بیگانگان و طوایف دیگر محافظت می‌نمودند و پشتیبان همدیگر بودند. در آن زمان که اعراب را دولت و حکومتی نبود تا از آنها در مقابل حوادث و خطرها و هجوم دشمنان، دفاع کند، حفظ نسب، تنها حلقه اتصال خانوادگی و قبیله‌ای بود که آنها را از پراکندگی نجات می‌داد و همه آنان را وادار می‌ساخت تا در مقابل دشمنان متحد باشند و از خویش، طایفه، قبیله و افراد خاندان خود دفاع کنند. بعدها، انساب مایه افتخار و نشانه شرافت خانوادگی به‌شمار می‌آمد و هرکس که نسب خود و قبیله‌اش را نگاه می‌داشت و از اختلاط و پراکندگی نجات می‌داد، در حقیقت، به پاکی نسب خود کمک می‌کرد و بدین وسیله به انساب خویش افتخار می‌کرد و با شمردن اجداد و نیاکان خود، در واقع افتخارات قبیله‌ای خود را برمی‌شمرد. شاعران دوره جاهلی، در اشعار خود، به نسب پدران و اجداد خود افتخار می‌کردند. برای نمونه، می‌توان به کسانی مانند مثقب عبدی، عوف بن أحوص، یزید بن خرقاق شنی،<sup>۳</sup> حسان بن ثابت،<sup>۴</sup> أخوه اودی<sup>۵</sup> و شاعرانی دیگر اشاره کرد.<sup>۶</sup>

بیهقی درباره انتساب علوم مختلف به اقوام و ملل چنین نوشته است که برخی گفته‌اند: علم طب از رومیان؛ حکمت و منطق از یونانیان؛ نجوم و حساب از هندیان؛ آداب نفس و اخلاق از فارسیان؛ صنایع از چینیان، و امثال و نسب از اعراب است. بنابراین، هر عربی احتیاج دارد به این‌که علم نسب را بشناسد.<sup>۷</sup> از این رو، اعراب اهتمام فراوانی به حفظ انساب خود داشته‌اند و هر قبیله از آنان نسب خود را به عدنان، یا قحطان، یا

اسماعیل و یا به حضرت آدم می‌رساندند.

با این حال، چنان‌که اشاره شد، دانش نسب‌شناسی، علمی نیست که به قومی خاص و یا به مکانی معین اختصاص داشته باشد، بلکه قراین و شواهدی در دست است که دیگر اقوام و ملت‌ها نیز به این دانش و حفظ انساب خود اهتمام می‌ورزیده‌اند و برعکس ادعای ابن طقطقی که فارسیان اهمیتی به انساب و ثبت و ضبط اجداد و نیاکان خود نمی‌داده‌اند،<sup>۸</sup> مردم فارس نیز به حفظ انساب خود اهمیتی می‌داده‌اند و گفته ابواسحاق صابی را که خود ابن طقطقی نقل کرده، مبنی بر این‌که از میان رفتن انساب مردم فارس، بر اثر هجوم دولتهای بیگانه، به ویژه حمله اعراب به ایران بوده است، نه به این دلیل که آنان در حفظ انساب خود سستی و تعلل می‌ورزیده‌اند و یا به آن علاقه‌ای نداشته‌اند.

از این گذشته، خود ابن طقطقی نقل کرده است که اهل کتاب، از یهود و نصاری، به ضبط و ثبت انساب خود اهمیتی می‌داده‌اند و خود وی شنیده است که مسیحیان بغداد، شجره‌نامه‌ای داشته‌اند که انساب خاندانهای نصرانی در آن ثبت شده بود.<sup>۹</sup>

شکیب ارسلان گوید: ملت بزرگ چین، بیش از همه ملت‌ها در حفظ نسب خود می‌کوشیده‌اند، تا آن‌جا که هر چینی نام پدران و نیاکان خود را بر بدن خویش می‌نوشت و به این ترتیب، هر یک از آنها، بستگان اصلی خود را تا هزار سال و بیشتر می‌شناخت. همچنین فرانسویان در قرون وسطی و حتی در سده‌های اخیر، توجه خاصی به فامیل و نسب خویش داشته‌اند و اداره‌ای ویژه، کار ثبت و ضبط ارتباط اول و آخر آنها را به عهده داشت.<sup>۱۰</sup> بنابراین، آنچه از شرح حال فرقه‌های قدیم

۱. الاصلی، ص ۲۹.

۲. لباب الأنساب، ج ۱، ص ۱۶۹.

۳. المفضیات، ج ۱، ص ۱۷۲؛ ج ۲، ص ۹۴، ۹۶.

۴. شرح دیوان حتان، ص ۲۸۶.

۵. دیوان، ص ۱۴.

۶. طرفة الاصحاب فی معرفة الأنساب، ص ۳.

۷. لباب الأنساب، ج ۱، ص ۱۹۵.

۸. الاصلی، ص ۲۹.

۹. همان، ص ۳۰-۳۱.

۱۰. مهاجران آل ابوطالب، ص ۲۹.





و قریشی را لازم شمرده است و معرفت به حال نزدیکان نسبی پیامبر (ص) را در درستی ایمان دخیل دانسته است.<sup>۲</sup> پس صفحه جدید در شناخت اُنساب، که در دین اسلام باز شد، شناخت نسب قریش و خاندان پیامبر (ص) است. از این رو، پیامبر گرامی اسلام (ص)، خود مشوق این دانش بود و می فرمود: «تَعَلَّمُوا مِنْ أُنْسَابِكُمْ، مَا تَصَلُّونَ بِهِ أَرْحَامَكُمْ» و یا «تَعَلَّمُوا أُنْسَابَكُمْ لِتَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ؛ دانش اُنساب را تا آن جا بیاموزید که بتوانید صلّه رحم به جا آورید».<sup>۳</sup>

پیامبر اسلام (ص) در خطبه حَجَّة الوداع، تمامی آثار دوره جاهلیت را، که نشان از تفاخر و نخوت جاهلی داشت، نابود شده اعلام کرد، و در عین حال، به نسب احترام گذاشت و خود از جدش عبدالمطلب یاد کرد و فرمود: من فرزند عبدالمطلب هستم.<sup>۴</sup> در این خطبه، پیامبر اسلام (ص)، به قوم و قبیله خود افتخار می کرد و می فرمود: من فرزند نصرین کنانه ام. سپس فرمود: خداوند عرب را یک خاندان قرار داده است و مرا از میان بهترین خانواده آنان برگزیده است، و از این بالاتر، همیشه و اهماه داشت که نسب وی آلوده شود و بسیاری اوقات نیاکان و اعقاب انصار را یاد می کرد و میان آنان تفاوت می گذاشت.<sup>۵</sup> البته هدف از آموزش علم نسب و یادکردن نیاکان را صلّه رحم می دانست و می فرمود: هرکس به دروغ خود را به پدری نسبت دهد و به دروغ خود واقف باشد، کافر شده است، و هرکس به ناروا خود را به قومی منسوب نماید، در آتش قرار خواهد گرفت.<sup>۶</sup>

در زمان خلفای راشدین، بنی امیه و بنی عباس نیز آموزش علم نسب ادامه یافت و خلفای اموی در دربارهای خود، نَسابه هایی داشته اند؛ مانند دغفل و عیب دین شریبه که در نزد معاویه بودند و علاقه نَسابه در دستگاه یزید بن معاویه و اثیر نَسابه در دربار عمر بن عبدالعزیز، که راویان اُنساب عرب بودند. در سده اول و اوایل سده دوم هجری، اینان و نسب شناسانی

و اخبار پیشینیان به دست می آید، اهمّیت دادن به علم نسب، چنان که شهرت دارد، تنها از ویژگی های اعراب نبوده، بلکه اقوام و ملت های دیگر نیز به آن اهمّیت می داده اند، ولی می توان گفت که هیچ قوم و ملّتی به اندازه اعراب، به حفظ و نگاهداری اُنساب خویش نمی کوشیده اند و در میان هیچ ملّتی، به اندازه اعراب، همّت به تدوین این علم و تألیف کتاب درباره آن وجود نداشته است.

۲. رواج کامل نسب شناسی در میان طوایف و اقوام اصیل و حفظ اسامی و شناخت اُنساب افراد و دودمان های نامی، به ویژه نزد اعراب که به آن توجهی شایان داشته اند، با ظهور دین مقدّس اسلام نیز ادامه یافت، ولی اهمّیت اُنساب مردم جاهلی، که عموماً در کفر و بت پرستی به سر می بردند، کاسته شد، اما صفحه جدیدی در این دفتر باز شد، زیرا اسلام اهتمامی که به نسب شناسی دارد، به خاطر افتخار به پدران و فخر فروشی به نیاکان نبوده است، بلکه اهمّیت علم نسب در اسلام، برای تقوا و صلّه رحم و مرتّب شدن بسیاری از احکام شرعی بر آن است. اسلام، ملاک عظمت، بزرگی، شرافت و افتخار را در تقوا دانسته، ضمن این که نسب شناسی را نیز به رسمیت شناخته و آن را موجب شناخت و آگاهی از همدیگر دانسته است، آن جا که می فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملّت - ملّت و قبیله - قبیله گردانیدیم، تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست».<sup>۱</sup>

بنابراین، در اسلام، نسب شناسی برای شناخت و آشنایی قبایل با یکدیگر است، نه افتخار، که در جاهلیت مرسوم و رایج بوده است.

دین اسلام از همان آغاز بر حفظ اُنساب و آشنایی با آن تأکید بسیار ورزید، زیرا بدین وسیله، صلّه ارحام را، که در اسلام روی آن پافشاری شده، می توان به جا آورد و با آن احکام و مسایل شرعی را، که دین مقدّس اسلام بر نسب مرتّب ساخته، می توان شناخت و به آن عمل کرد و هر مسلمان باید در حدّ نیاز شرعی به آن علم پیدا کند و آن را حفظ نماید. اسلام شناخت خویشان و ذریّه پیامبر اسلام (ص)، یعنی افراد و خاندان هاشمی

۱. حجرات: ۱۳.  
 ۲. جمهرة اُنساب العرب، ص ۲.  
 ۳. مستد احمدین حنبلی، ۲/۲۷۴؛ غمده الطالب، ص ۲.  
 ۴. جامع الصحیح، ج ۲، ص ۳۸۱.  
 ۵. جمهرة اُنساب العرب، ص ۴.  
 ۶. همان، ص ۳۸۴؛ ابن عبدالبر، الألبان، ص ۴۳.







علم، عمر خود را صرف آن کنند، به نهایت آن نمی‌رسند، ولی بر مبتدیان فراگیری هریک از این انواع لازم است، زیرا این علوم از اصول و پایه‌های علم حدیث هستند. یکی از این انواع و اصول و پایه‌های علم حدیث، دانش أنساب است و مهمترین آنها شناخت أنساب عرب است، چون منتسب به قبایل است و طریق ادراک و شناخت آن از راه نقل است. سپس اضافه می‌کند که موضوع نسب‌شناسی و انتساب به أنساب در میان غیر اعراب (عجمها)، به جز موارد اندکی که فردی خود را منتسب به پدران و نیاکان کند، رایج نبوده است، بلکه بیشتر آنها خود را به مکانها و صنایع منتسب می‌کرده‌اند. از این رو، ادراک آنها از طریق اخبار متواتر مقدور بوده و نیاز چندانی به بحث و بررسی و تکلف نداشته و ندارد، اما نسب قبیله‌ای احتیاج به بحث و بررسی و شکافتن ابهامات و مشکلات آن دارد. نسبت دادن به حرفه شخص نیز بسیار مشهور و شایع است و در آن عرب و عجم مشترک هستند.<sup>۷</sup>

از این عبارات استفاده می‌شود که دانش نسب‌شناسی به سه شاخه تقسیم می‌شود:

۱. نسب‌شناسی قبایل، اعم از قبیله قریش، بنی‌هاشم و دیگر قبایل عرب؛

۲. نسب‌شناسی مکانی، که افراد را به شهرها، روستاها و مناطق جغرافیایی منتسب می‌ساخته‌اند؛

۳. نسب‌شناسی حرفه‌ای، که اشخاص را به صنعت و حرفه و تبخر خاصشان نسبت می‌داده‌اند.

حاجی خلیفه گوید: زمانی که اسلام در مناطق مختلف گسترش یافت، أنساب عرب با أنساب عجمها و غیر اعراب

علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) هستند و آیات تطهیر و ذوی‌القربی درباره آنان نازل شده است و پیامبر درباره آنان و حفظ نسب آنان و قطع نکردن پیوند آنان سفارش کرده است.<sup>۱</sup>

روایات فراوانی از پیامبر، درباره فضیلت بنی‌هاشم، وجود دارد که از ذکر آنان می‌گذریم.<sup>۲</sup>

### د) تدوین علم نسب‌شناسی

آیات و روایاتی که نقل شد، و موارد مشابه اینها، باعث شد که مسلمانان صدر اسلام، محدثان و فقیهان، بیش از پیش تشویق شدند تا به نسب‌شناسی، آن‌چنان که دین مقدس اسلام توصیه کرده، روی آورند و حتی بیش از دوره جاهلی در حفظ و حراست از این رشته بکوشند. این موضوع سبب شد که نسب‌شناسی به صورت یک علم مطرح شود و به تدوین موضوعات و مطالب آن بپردازند و براین رشته، نام علم بگذارند. از جمله، ابن حزم آن را دانشی رفیع دانسته که به واسطه آن آشنایی بین مردم حاصل می‌شود، و غرض از آن، دوری جستن از خطا و لغزش در نسبت افراد به پدران و نیاکانشان است. سپس برای آن، فوائد سیاسی، دینی و اجتماعی برشمرده است.<sup>۳</sup>

سمعانی آن را علمی فاضل دانسته است.<sup>۴</sup> و یا گفته‌اند: این دانش برای امت اسلامی از مهمترین علوم است.<sup>۵</sup> و حاجی خلیفه آن را دانشی بزرگ و پرمفعت و جلیل‌القدر دانسته است.<sup>۶</sup> این تعاریف نشان می‌دهد که از همان آغاز، مسلمانان و دانشمندان اسلامی به این رشته به صورت یک علم می‌نگریسته‌اند و برای آن قوانین و مقرراتی وضع و تدوین کرده‌اند. اما برخی آن را شاخه‌ای از علم تاریخ دانسته‌اند و برای آن اهمیتی خاص تاریخی قائل شده‌اند، ولی غیر از اهمیتی که این علم در تاریخ دارد، در علم حدیث نیز بسیار مهم است. از این رو، بسیاری از علما آن را رشته‌ای منشعب از علم حدیث دانسته‌اند. ابوبکر محمدبن ابی عثمان حازمی همدانی گوید: علم حدیث مشتمل بر انواع بسیاری نزدیک به صد نوع است که حاکم نیشابوری در کتاب اصول حدیث به آنها اشاره کرده است و هریک از آن انواع، خود، دانش مستقلی است که اگر طالبان

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۵۹، ۲۸۵ و ۵۶۴؛ سنن ترمذی، ج ۱۳، ص ۲۴۷؛ مسند طیالسی، ص ۸۸ معجم الکبیر، ص ۱۳۴؛ مستدرک، ج ۲، ص ۳۱۸؛ تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۶؛ مناقب مغازلی، ص ۳۸۱؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۲۱۸-۲۲۰.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۸۲؛ المستدرک، ج ۴، ص ۷۳؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۱۳۴؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۱۸-۳۱۹.

۳. جمهرة أنساب العرب، ص ۲؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۷۸.

۴. الأنساب، ج ۱، ص ۱۸.

۵. الأنباه، ص ۴۲.

۶. کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۷۸.

۷. عجاله المبتدی و فضالة المتهی فی النسب، ص ۳-۴.



سده دهم هجری قمری و پس از آن، به ویژه نزد شیعیان، نیز ادامه یافت.<sup>۷</sup>

با تأکیدهای مکرر پیامبر اسلام (ص) درباره حرمت گذاری و پاسداری از خاندان و اهل بیت وی و احترام نسب آنان و حفظ و نگهداری از آنها و عدم قطع رحم وی - که همانا مزد رسالت او بود - مسلمانان با سختکوشی و حرص و ولع بسیار به تدوین نسب پیامبر (ص) و خاندان وی پرداختند، به ویژه در نسب سادات، کتابها و رساله های گوناگون تألیف کردند و شجره نامه های مختلف پدید آوردند، تا آنجا که شناخت نسب خاندان، پدران، نیاکان و فرزندان پیامبر (ص) را - که از نسل علی و فاطمه (ع) بودند - دخیل در صحت و پایه ایمان خود می دانستند.

#### ه) نخستین تدوین کنندگان نسب شناسی

بیشتر صاحب نظران و نسب شناسان نوشته اند که نخستین کسی که در این رشته کتاب نوشت و فتح باب کرد و علم انساب را مدون ساخت، هشام بن محمد کلبی (متوفی ۲۰۴ ق / ۸۱۹ م) بوده است و مستشرقان، از جمله، لویی پروونسال هم، چنین نظری دارد.<sup>۸</sup> اما برخی نیز اعتقاد دارند که ابوالیقظان سحیم بن حفص اخباری نسابه (متوفی ۱۹۰ ق / ۸۰۶ م) صاحب کتابهای النسب الکبیر و نسب خندق و اخبارها، پیش از کلبی به تدوین این علم پرداخته است.<sup>۹</sup> پس از این دو نفر، هیشم بن عدی (متوفی ۲۰۷ ق / ۸۲۲ م) صاحب کتابهای نسب طی، تاریخ الأشراف الکبیر و تاریخ الأشراف الصغیر، و معمر بن مثنی (متوفی ۲۰۸ ق / ۸۲۳ م) صاحب کتاب القبائل.<sup>۱۰</sup> ولی بکر ابوزید، اسامی چندتن، از جمله: صحار بن عباس؛ علاقه بن کرشم؛ ابن کواء شیعی (متوفی ۸۰ ق)؛

آمیخته شد و بازشناسی و ثبت و ضبط اسامی پدران و نیاکانشان مقدور نبود. از این رو، هر شخص مجهول النسبی را به شهر یا حرفه ای خاص نسبت دادند.<sup>۱</sup>

دانشمندان نسب شناس، به این دو نوع و دو شاخه علم نسب نیز توجهی خاص مبذول داشتند و برای تدوین آن کتابهایی نوشتند؛ از جمله: الأنساب سمعانی؛ اللباب ابن اثیر، لب اللباب سیوطی؛ الأنساب مقدسی؛ التحفة فی مشکل الأسماء والنسب ابن خطیب؛ الدهشه و جز اینها. البته در این کتابها انساب قبایل نیز آمده است.<sup>۲</sup>

در نیمه دوم سده دوم هجری قمری، با تدوین علم نسب شناسی و وضع قواعد و قوانین و ضوابطی برای آن، تحوّل چشمگیر در نسب شناسی پدید آمد، زیرا پیش از آن، اعراب، خود را منتسب به قبیله می کردند و به آن افتخار می نمودند، اما از این تاریخ به بعد، انتساب به رسول خدا (ص) به عنوان یک اصل در آمد؛ در حالی که پیش از آن نسب شناسی رنگ و نماد قبیله ای داشت. با آمدن اسلام، نسب شناسی رنگ دینی به خود گرفت و نزدیکی به رسول اکرم (ص) باعث افتخار شمرده می شد، زیرا نسب شناسی رنگ و بوی معنوی و تقدس دینی به خود گرفته بود. پیش از آن، شرافت و بزرگی به پاکی نسب بود و هر کس منسوب به نسب پاک عربی بود، شریف شمرده می شد، اما پس از آمدن اسلام، کسی شریف شمرده می شد که اهل تقوا و از اهل بیت رسول خدا (ص) باشد؛ خواه از اولاد امام حسن یا امام حسین (ع) و یا از ذریّه محمد بن حنفیه (علوی)، یا جعفری، یا عقیلی و یا از نسل عباس بن عبدالمطلب (بنی عباس) باشد.<sup>۳</sup> و چون فاطمیان در مصر به حکومت رسیدند، لقب «شریف» منحصر شد به فرزندان امام حسن و امام حسین (ع).<sup>۴</sup> این موضوع ادامه یافت تا سده هشتم هجری قمری که ملک اشرف، پادشاه یمن و صاحب کتاب طرفة الاصحاب، با نوشتن این کتاب، لقب «شریف» را محدود ساخت به فرزندان حضرت علی و فاطمه (ع) دختر پیامبر اسلام (ص) و گفت که این نسب فقط بر آنان اطلاق می شود.<sup>۵</sup> در سده نهم هجری قمری، قلقشندی، اشرف مصر را که معرفی می کند، می گوید: آنان از فرزندان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) از نسل فاطمه (ع) دختر رسول خدا (ص) هستند.<sup>۶</sup> این موضوع در

۱. کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. طرفة الاصحاب، ص ۱۳.

۳. سیوطی، المعجزة الزینية فی السلالة الزینية، ص ۲۰.

۴. همان؛ طرفة الاصحاب، ص ۸-۹.

۵. طرفة الاصحاب، ص ۹۳.

۶. صبح الأعشى، ج ۱۱، ص ۱۶۲.

۷. المعجزة الزینية فی السلالة الزینية، ص ۲۰.

۸. کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۷۹؛ جهره أنساب العرب، ص ۵.

۹. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۱۲؛ معجم الادباء، ج ۱۱، ص ۱۸۰.

۱۰. معجم الادباء، ج ۱۹، ص ۱۶۱، ۳۰۹-۳۱۰.





منجور بن غیلان ضبّی بصری (متوفی حدود ۸۵ ق)؛ ابن کئیس نمری؛ ورقاء اشعر (متوفی ۶۰ ق)؛ خراش بن اسماعیل شیبانی (متوفی ۲۰ ق) و محمد بن مسلم زهری (متوفی ۱۲۴ ق) را نام برده، و نوشته است که دارای کتاب در نسب بوده‌اند.<sup>۱</sup>

### و) فایده‌های نسب‌شناسی

نسب‌شناسان برای دانش نسب‌شناسی فایده‌های متعددی بیان کرده‌اند که به این شرح است:

۱. آشنایی به نسب پیامبر اسلام (ص)، مبنی بر این که وی پیامبری قریشی و هاشمی است که در مکه به دنیا آمد و در آنجا به پیامبری مبعوث شد و به مدینه مهاجرت کرد، و آشنایی با پدران و نیاکان و اعقاب و فرزندان وی، که این شناخت در صحت ایمان دخیل است. هیچ مسلمانی در ناآگاه ماندن از أنساب پیامبر اسلام (ص) معذور نیست و هرکس شک کند که محمد (ص) قریشی یا تمیمی و یا عجمی است، کافر و غیر متدین است.

۲. آشنایی به موضوع امامت و خلافت اسلامی، که مانند شناخت پیامبر (ص) واجب است و هر مسلمان باید بداند که امام و خلیفه حتماً باید از قریش و از فرزندان فهر بن مالک بن نضر بن کنانه باشد و بداند که این منصب از نظر شیعه اختصاص به علی (ع) و فرزندان وی دارد و از نظر اهل سنت باید از قریش باشد و اگر در این مسئله کسی جاهل باشد، دین وی کامل نیست.

۳. شناخت پدران و مادران و نیاکان خویش، تا خود را به دیگری نسبت ندهد، زیرا چند حکم شرعی بر این شناخت مترتب است؛ مانند مسئله ارث، موضوع ولایت در نکاح؛ احکام وقف، اگر واقف اشیا را وقف خاص کند؛ مثلاً برای بعضی از نزدیکان خود، و یا وقف بر برخی از طبقات ارث و مانند اینها.

۴. اعتبار داشتن نسب در شناخت کفو زن برای ازدواج.

۵. مراعات نسب در کفو بودن مرد برای زن.

۶. شناخت اسامی امهات مؤمنان که حقوقشان بر جمیع مسلمانان واجب و نکاحشان بر همه مؤمنان حرام است.

۷. شناخت و معرفت اسامی بزرگان صحابه و مهاجران، زیرا اگر آشنا به نسب اینان نباشیم، نمی‌دانیم که باید حرمت چه

کسانی را نگاهداریم و یا به آنان احسان کنیم.

۸. شناخت کسانی که ذوی‌القربی و نزدیکان و از اهل بیت پیامبر (ص) هستند و خداوند برای آنان خمس غنائم را واجب دانسته است.

۹. شناخت آل محمد (ص) که صدقه بر آنان حرام است.

۱۰. شناخت خاندان و وابستگان خود که به عنوان صلّه رحم از طرف خداوند و پیامبر (ص) مطرح شده‌اند و قطع پیوند با آنان روا نیست و موجب عقاب الهی خواهد شد.<sup>۲</sup>

روایتی از پیامبر (ص) نقل شده مبنی بر این که علم نسب، دانشی است که دانستن آن منفعتی ندارد و جهل به آن هم ضرر و زبانی ندارد. این روایت را اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان و محدثان اسلامی مجعول می‌دانند، زیرا نه از جهت نقل ثابت شده که پیامبر (ص) چنین سخنی فرموده باشد و نه از راه عقل می‌توان آن را اثبات کرد. و روایت نقل شده، هم از نظر متن و هم از نظر سند مردود شمرده شده است.<sup>۳</sup> اضافه بر این، روایات متعدّد دیگری که از پیامبر (ص) و امامان و پیشوایان در تشویق فراگیری علم نسب نقل شده و شرع مقدّس اسلام، احکام و فرایضی را بر شناخت أنساب مترتب ساخته و خلفای راشدین، خود از نسب‌شناسان بوده‌اند و دیوان حکومتی خود را بر اساس أنساب تشکیل داده بودند.<sup>۴</sup>

### ز) فضایل سادات و نسب‌شناسی آنان

۱. در قرآن مجید آیات فراوانی است که نشانه فضیلت سادات

و آل پیامبر (ص) است که به برخی از آنان اشاره می‌شود:

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ؛ مَا تَوَرَّا [چشمه] کوثر دادیم.»<sup>۵</sup>

بیشتر مفسران، این سوره را بزرگترین سند افتخار سادات دانسته‌اند، زیرا خداوند این ذریّه پاک را به پیامبر خود (ص) عطا کرد. کلمه کوثر را مفسران به ذریّه پیامبر (ص) تفسیر کرده‌اند.

۱. طبقات النسب، ص ۲۱-۳۰.

۲. جمهرة أنساب العرب، ص ۲-۴؛ ماوردی، احکام السلطانية، ص ۴؛ الفراء، احکام السلطانية، ص ۴؛ طرفة الاصحاب، ص ۱۴-۱۵.

۳. جمهرة أنساب العرب، ص ۴؛ جامع الأنساب ص ۲۴-۲۹.

۴. جمهرة أنساب العرب، ص ۴؛ سويدی، سبائك الذهب، ص ۷-۸.

۵. کوثر: ۱.



شروع به گردآوری أنساب سادات (فرزندان پیامبر)، علویان، طالبیان، جعفریان و عقیلیان کردند و در این رشته کتابها نوشتند.

### ح) نخستین گردآورندگان أنساب سادات

نخستین کسی که درباره أنساب آل اَبی طالب کتاب نوشت، ابوالحسین امیر یحیی بن حسن بن جعفر الحجة بن عبیدالله بن حسین اصغر بن علی بن حسین بن علی بن اَبی طالب (ع)، عبیدلی عقیقی نسابه و نقیب مدینه است. وی در ۲۱۴ هجری قمری / ۸۲۹ میلادی در مدینه چشم به جهان گشود و مدتها امارت و نقابت این شهر را به عهده داشت و در ۲۷۷ هجری قمری / ۸۹۰ میلادی در شهر مکه دیده از جهان فرو بست و در همان جا به خاک سپرده شد. او کتابی با عنوان نسب آل اَبی طالب و یا مبسوط در نسب آل اَبی طالب نوشت که از فرزندان ابوطالب آغاز کرد و ادامه داد و تا نزدیکیهای زمان خود، أنساب آل اَبی طالب را گردآوری و ضبط کرد. اهل نسب او را در شناخت أنساب آل اَبی طالب آیتی از آیات الهی دانسته اند و وی را به داشتن فضل، راستگویی، فصاحت و بلاغت و آشنایی به اصل و فرع أنساب عرب و آگاهی درباره اخبار و حوادث حرمین شریفین ستوده اند.<sup>۹</sup>

نخستین کسی که مشجر أنساب آل اَبی طالب را فراهم ساخته، ابو عبدالله حسین بن احمد بن عمر بن یحیی بن حسین ذی العبرة (ذی الدمعة) ابن زید بن علی بن حسین بن علی بن اَبی طالب (ع) معروف به نهرشابوسی بوده است که در سال ۲۵۱ هجری قمری / ۸۶۵ میلادی از حجاز به عراق آمد و برای

فخر رازی گوید: قول سوم درباره کوثر، به معنای فرزندان پیامبر (ص) است. مفسران گفته اند: این معنا را به این دلیل گویم که این سوره، برای رد سخن عیجویانی است که می گفتند: پیامبر (ص) فرزند ندارد. و معنای آن این است که خداوند متعال نسلی به پیغمبر (ص) عطا فرمود که تا قیامت باقی و برقرار خواهد ماند. با این که شمار زیادی از اهل بیت را کشتند، با این وصف دنیا از ایشان پر است، اما از دشمنانشان، یعنی بنی امیه، نامی نمانده است.<sup>۱</sup> و آیه ۲۳ سوره شوری که به آیه مودت شهرت دارد و آیه خمس که برای ذوی القربی و نزدیکان پیامبر (ص) تعیین شده است.<sup>۲</sup>

۲. احادیث بی شماری در مناقب و فضایل اهل بیت و سادات وارد شده که به چند حدیث اشاره می شود:

سیوطی از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «اَدَّبُوا اَوْلَادِکُمْ عَلٰی ثَلَاثِ خِصَالٍ: حَبِّ نَبِیِّکُمْ وَ حَبِّ اَهْلِ بَیْتِهِ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؛ فرزندان خود را به سه خصلت تربیت کنید: دوستی پیغمبرتان و دوستی با اهل بیت او و خواندن قرآن.» که دوستی اهل بیت (سادات) را هم طراز با دوستی پیامبر (ص) و خواندن قرآن قرار داده است.<sup>۳</sup>

پیامبر (ص) فرمود: «اَکْرَمُوا اَوْلَادِ الصَّالِحِیْنَ وَ الطَّالِحِیْنَ لِي؛ فرزندان مرا گرامی بدارید، نیکانشان را برای رضای خدا و بدانشان را برای من.»<sup>۴</sup>

و در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: برای هر پیامبری ذریه و فرزندی است که به پدرشان نسبت داده می شوند، اما فرزندان فاطمه (س)، منسوب به من هستند و من پدر آنها می باشم.<sup>۵</sup>

پیامبر (ص) فرمود: «کُلُّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ یَنْقَطِعُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ اِلَّا مَا کَانَ مِنْ سَبَبِی وَ نَسَبِی؛ هر سبب و نسبی در روز قیامت قطع می شود مگر سبب و نسب من که پابرجاست.»<sup>۶</sup> این روایت را با اندکی تغییر نیز نقل کرده اند.<sup>۷</sup>

در روایاتی از امیر مؤمنان علی (ع)، امام باقر (ع)، امام رضا (ع) و سایر پیشوایان شیعه چنین آمده است که امامان خود عارف و آگاه به علم نسب بوده اند و به اصحاب و یارانانشان آموخته اند.<sup>۸</sup>

با توجه به این آیات و احادیث بود که دانشوران و نسابان

۱. مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۳۰.  
 ۲. تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۹، ص ۳۰.  
 ۳. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۲؛ ابن حجر، صواعق المحرقة، ص ۱۷۰.  
 ۴. جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۳۰.  
 ۵. مناقب آل اَبی طالب، ج ۲، ص ۱۳۳؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۳۰.  
 ۶. امالی طوسی، ص ۲۱۷؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۴۱.  
 ۷. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۴۳، ۳۲۴.  
 ۸. بحار الانوار، ج ۷، ص ۶۳، ۳۱۰-۳۱۳، ۳۳۷.  
 ۹. رجال نجاشی، ص ۳۰۹؛ المنجدی، ص ۲۰۳؛ الشجرة المباركة، ص ۱۴۸؛ الفخری، ص ۵۸؛ لباب الأنساب، ج ۲، ص ۶۱۵؛ الاصلی، ص ۳۰۴، ۳۰۷؛ تهذیب الأنساب، ص ۲۳۱ و غنوة الطالب، ص ۳۲۴.



نخستین بار نقابت طالبیان را تأسیس کرد و خود به عنوان نقیب همه طالبیان برگزیده شد. نام کتاب مشجر وی، الغصون فی آل یاسین است که ابن دینار، نسابه کوفی، از آن استفاده فراوان برده است.<sup>۱</sup>

در این که چه کسی نخستین جریده سادات یا دیوان سادات را نوشته، اطلاع دقیقی در دست نیست، اما نخستین کسی که به جمع جراید سادات پرداخت، شیخ الشرف، سید عالم و شاعر نسابه، ابوالحسن محمد بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابراهیم بن علی بن عبیدالله أعرج بن حسین اصغر فرزند امام سجاد (ع) بوده که به ابوالحسن یا ابوالحسین بن ابی جعفر عبیدلی شهرت داشته و در ۳۳۸ هجری قمری / ۹۴۹ میلادی، چشم به جهان گشود و در ۴۳۵ یا ۴۳۷ هجری قمری / ۱۰۴۳ یا ۱۰۴۵ میلادی چشم از جهان فرو بست. وی استاد سید رضی و سید مرتضی و ابوالحسن عمری است و امام علم نسب است و در این رشته تألیفات و آثار فراوانی دارد؛ از جمله: نهاية الألقاب. وی به بلاد عجم سفر کرد و به جمع کردن جراید پرداخت و آنها را گردآوری نمود، که عبیدلی و دیگران از او نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

پس از اینان، دانشمندان بسیاری در نسب‌شناسی سادات کتاب نوشتند که حتی شمارش آنان نیز سخن را به درازا می‌کشد. از این رو، در این بخش فقط به معرفی نسب‌شناسان سلسله مرعشی اکتفا نموده و تنها به شخصیتهای نامدار این سلسله در نسب‌شناسی می‌پردازیم.

### ط) نسب‌شناسان سلسله مرعشی

۱. امیرالعارفین یا امیرالعراقین عبدالله بن محمد اکبر بن حسن دکه بن حسین اصغر بن امام زین العابدین (ع) محدث، فقیه، شاعر، نسب‌شناس و پدر علی مرعشی که از تاریخ تولد، زادگاه، زندگانی، محل و تاریخ درگذشت وی اطلاعی در دست نیست، جز این که قاضی نورالله شوشتری نوشته است که وی فرزند ابوالحسن محمد اکبر نبوده، بلکه برادر او بوده و در جوانی شهید شده و نسلی از وی باقی نمانده است،<sup>۳</sup> ولی با توجه به کتابهای آنساب و منابع تاریخی و رجالی و تقریرات آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، سخن قاضی نورالله درست نیست و از عبدالله دو

فرزند باقی مانده که محمد سلیق (جد اعلائی سادات سلیقیه) و علی مرعش (نیای بزرگ سادات مرعشیه) است.<sup>۴</sup>

۲. ابوالحسن علی بن عبدالله بن محمد اکبر، معروف و ملقب به «مرعش» و سرسلسله تمامی سادات مرعشی حجاز، ایران، عراق، سوریه، امارات عربی، ترکیه، هند، مصر، حبشه (اتیوپی)، زنگبار، مغرب و دیگر نقاط جهان. از زادگاه، تاریخ تولد و زندگانی وی نیز اطلاع روشنی نداریم، جز این که نوشته‌اند وی دارای فرزندان به این شرح است:

ابوالحسین ابراهیم بن علی مرعش، معروف به ماکیاری (محلّی نزدیک شهر ری) که اعقاب و نوادگان وی در طبرستان می‌زیسته‌اند؛ ابوالقاسم احمد بن علی مرعش که از جانب الثار فی الله حسنی اشرفی، حاکم طبرستان، به سمت قاضی آن دیار برگزیده شد؛ ابوالقاسم حمزه بن علی مرعش از بزرگان مشایخ شیعه که دارای آثار و تألیفات فراوانی بوده و در ۳۵۸ هجری قمری / ۹۶۹ میلادی درگذشته است؛ ابوالقاسم جعفر بن علی مرعش؛ ابوعبدالله حسین مامطیری که نوادگان وی در مامطیر، بغداد، ری، سمرقند، قزوین، گرگان و طبرستان سکونت داشته‌اند؛ ابوعلی محمد که در گرگان کشته شده است؛ ابو محمد حسن بن علی مرعش، نیای بزرگ سلسله‌ای از مرعشیان که حاکمان مرعشی طبرستان از نوادگان او بوده‌اند و همچنین آیت‌الله العظمی مرعشی از اعقاب وی است.

مورخان اسلامی، ذیل حوادث سال ۲۵۱ هجری قمری / ۸۶۵ میلادی، از شخصی به نام علی بن عبدالله طالبی یاد کرده‌اند که مرعش یا مرعشی لقب داشته و از یاران داعی کبیر حسن بن زید بوده که به احتمال قوی همین علی مرعش است. حدود سال سیصد هجری قمری / ۹۱۲ میلادی، حاکمان وقت، ناحیه

۱. تهذیب الأنساب، ص ۱۹۳؛ المنجدی، ص ۱۷۱؛ الشجرة المباركة، ص ۱۳۰؛ عمدة الطالب، ص ۲۷۴؛ الاصلی، ص ۲۵۰.

۲. تهذیب الأنساب، ص ۲۲۳؛ المنجدی، ص ۱۹۹؛ الفخری، ص ۶۷؛ الشجرة المباركة، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ لباب الأنساب، ج ۲، ص ۵، ۶۳۴؛ عمدة الطالب، ص ۳۵۳، ۳۵۵؛ الاصلی، ص ۲۸۸-۲۹۸؛ كشف الإرتیاب، مقدمه؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۴۴-۴۵؛ الذریعة، ج ۵، ص ۹۳-۹۴.

۳. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۴۸.

۴. تهذیب الأنساب، ص ۲۴۸؛ المنجدی، ص ۲۰۹؛ الفخری، ص ۷۴؛ الشجرة المباركة، ص ۱۶۸؛ عمدة الطالب، ص ۲۷۸؛ سراج الأنساب، ص ۱۴۵؛ شهاب شریعت، ص ۶۸-۶۹.



مرعش را، که بین ترکیه و سوریه بود، به وی دادند و در آنجا سکونت نمود. به این ترتیب، وی تا این سال زنده بوده است و در همان جا نیز چشم از جهان فرو بسته و به خاک سپرده شده است.<sup>۱</sup>

۳. ابوالحسن احمد بن ابی عبدالله حسین مامطیری بن علی مرعش، فقیه زاهد و از نسب شناسان بزرگ مرعشی و نقیب الأشراف شیراز و طبرستان بوده است.<sup>۲</sup>

۴. ابو محمد طبری حسن بن حمزه بن علی مرعش (متوفی ۳۵۸ ق/ ۹۶۹ م) محدث، نسب شناس و ادیب، که به گفته نجاشی در ۳۵۶ هجری قمری به بغداد رفت و با شیوخ شیعه ملاقات کرد. وی دارای آثار و تألیفاتی به این شرح است: المفتخر، الغنیة، الجامع، المرشد، الذر، تباشیر الشریعة و المبسوط.<sup>۳</sup>

۵. ابو محمد حسن بن علی مرعش (سده چهارم هجری قمری)، محدث و نسب شناس و از بزرگان و دانشمندان این سلسله که هم روزگار شیخ صدوق بوده و به گفته کراجکی، ابوالحسن محمد بن احمد بن شاذان از وی روایت کرده است.<sup>۴</sup>

۶. ابو هاشم علوی بن علی بن حسن بن علی مرعش، فقیه، شاعر و از نسب شناسان سلسله مرعشی که در برخی از مشجرات سلسله سادات مرعشی از او به ابو محمد هاشم نیز یاد شده است. از زندگانی وی اطلاع دقیقی در دست نیست، جز این که وی را از بزرگان سادات و از شاعران امامیه و شاگرد تلعبکری دانسته اند. برخی از منابع او را معاصر صاحب بن عبّاد دانسته اند و صاحب در مدح وی قصیده‌ای سروده است.<sup>۵</sup>

۷. شریف ابو جعفر مهدی حسینی مرعشی ساروی بن اسماعیل بن ابراهیم از نوادگان علی مرعش (۴۶۲-۵۳۹ ق/ ۱۰۷۰-۱۱۴۴ م) از نسب شناسان بزرگ این سلسله که در دهستان چشم به جهان گشود و در گرگان نشو و نما یافت و در شهر ساری سکونت گزید. نسب شناسان وی را از عالمان نسب دانسته اند.<sup>۶</sup>

۸. سید قوام الدین بن سید کمال الدین صادق، مشهور به میر بزرگ (جلوس ۷۶۰-۷۸۱ ق/ ۱۳۵۹-۱۳۷۹ م) عالم علوم عقلی و نقلی، مرد قلم و شمشیر، فیلسوف، فقیه، متکلم، عارف زاهد و مؤسس سلطنت سلسله مرعشیان در طبرستان که نسبش با هفت واسطه به سید علی مرعش می‌رسد و پس از وی هشت تن

از فرزندان و اعقاب وی، به ترتیب، حکومت و سلطنت طبرستان و نواحی اطراف آن را از سال ۷۶۰ تا ۱۰۰۲ هجری قمری / ۱۳۵۹ تا ۱۵۹۴ میلادی به عهده داشتند. میر قوام الدین دارای آثار و تألیفاتی در علوم و فنون اسلامی بوده است؛ از جمله: حقیقة الوجود، شرائط الامارة، ضیاء الکون فی النبوة والامامة و جز اینها.<sup>۷</sup>

۹. ظهیر الدین بن نصیر الدین بن علی بن کمال الدین بن قوام الدین میر بزرگ مرعشی (متوفی ۹۰۰ ق/ ۱۴۹۵ م) مورخ، ریاضیدان و نسب شناس بزرگ سلسله مرعشی که دارای آثار و تألیفات فراوان و نفیسی است؛ از جمله: تاریخ طبرستان که در این تاریخ سلسله نسب خاندان خود را ذکر کرده و مورد اعتماد و استفاده نسب شناسان قرار گرفته و بارها به چاپ رسیده است.<sup>۸</sup>

۱۰. میر سید عبدالکریم بن عبدالله بن عبدالکریم بن محمد بن مرتضی بن علی بن کمال الدین بن قوام الدین مرعشی (جلوس ۸۸۰-۹۳۲ ق/ ۱۴۷۵-۱۵۲۶ م) امیر طبرستان

۱. تهذیب الأنساب، ص ۲۵۰؛ سمعانی، الأنساب، ج ۵، ص ۲۵۸-۲۵۹؛ النجدي، ص ۲۰۹؛ الفخری، ص ۷۴-۷۵؛ الشجرة المباركة، ص ۱۶۹؛ عمدة الطالب، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۰۲؛ تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۰۶؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۲۴؛ شهاب شریعت، ص ۷۱-۷۹.
۲. الفخری، ص ۷۶؛ تهذیب الأنساب، ص ۲۵۰؛ الشجرة المباركة، ص ۱۷۰؛ کشف الإرتیاب، مقدمه؛ بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۴۷؛ موارد الإنحاف، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ج ۲، ص ۱۴، ۲۱؛ عمدة الطالب، ص ۳۴۷.
۳. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳؛ فهرست طوسی، ص ۸۱-۸۲؛ رجال طوسی، ص ۴۶۵؛ النجدي، ص ۲۰۹؛ الفخری، ص ۷۶؛ الشجرة المباركة، ص ۱۷۰؛ شهاب شریعت، ص ۷۰.
۴. عمدة الطالب، ص ۲۷۹؛ الشجرة المباركة، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ سراج الأنساب، ص ۱۴۴؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۶۳؛ اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۲۰۳؛ شهاب شریعت، ص ۷۹-۸۰.
۵. سراج الأنساب، ص ۱۴۵-۱۴۷؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۵۲۹-۵۳۰؛ أمل الآمل، ج ۲، ص ۳۵۸؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۵۰؛ شهاب شریعت، ص ۸۰.
۶. سمعانی، الأنساب، ج ۵، ص ۲۵۸-۲۵۹؛ ابن اثیر، اللباب، ج ۳، ص ۱۲۵؛ کشف الإرتیاب، مقدمه؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۵۸.
۷. تاریخ طبرستان، ص ۱۱۹؛ حبيب السیر، ج ۳، ص ۳۳۸؛ به بعد؛ تاریخ خاندان مرعشی مازندران؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۸۰؛ روضة الصفا، ج ۵، ص ۵۹۹؛ ج ۶، ص ۱۱۸، ۲۰۶، ۸۶۶؛ سراج الأنساب، ص ۱۴۴-۱۴۷؛ الندوی فی احوال جبال الشروین، ص ۹۰؛ به بعد؛ شهاب شریعت، ص ۸۱-۸۲.
۸. الندوی فی احوال جبال الشروین، ص ۲۰؛ به بعد؛ طبقات اعلام الشیعة، قرن التاسع، ص ۷۳؛ الذریعة، ج ۳، ص ۲۶۳، ۲۸۴؛ ج ۱۰، ص ۴۸؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ کشف الإرتیاب، مقدمه، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۸۸-۸۹.



قوام‌الدین مرعشی (۱۰۱۶-۱۰۹۵ق / ۱۶۰۷-۱۶۸۴م) فقیه، مورخ و نسب‌شناس بزرگ خاندان مرعشی که در اصفهان چشم به جهان گشود و کتاب مهم بحر الفوائد فی التواریخ و الأنساب، از اوست.<sup>۷</sup>

۱۷. شرف محمدخان بن امیر صف‌شکن خان حسینی مرعشی (سده ۱۲ق / ۱۸م) فقیه و نسب‌شناس که از ندیمان عالمگیر شاه هند (متوفی ۱۱۱۸ق / ۱۷۰۶م) بوده و در زمان بهادرشاه، سلطان هند، چشم از جهان فرو بست و در جمیع فنون فقه، حدیث، کلام و نسب‌شناسی کتاب نوشته است.<sup>۸</sup>

۱۸. سید قوام‌الدین بن محمد نصیرالدین بن جمال‌الدین بن علاء‌الدین بن محمد بن ابوالمجد مرعشی (متوفی ۱۱۴۰ق / ۱۷۲۷م) فقیه، محدث، متکلم، مورخ، شاعر و نسب‌شناس و ملقب به «مجد المعالی» و متخلص به «شیوا» که مادر وی دختر شاه سلطان حسین صفوی و خود از سادات خلیفه سلطانی بوده است. وی در علوم مختلف از جمله در علم نسب و ادبیات دست داشت.<sup>۹</sup>

۱. روضة الصفاء ج ۸، ص ۲۸، ۱۶۵؛ حبيب‌السير، ج ۳، ص ۳۵۳-۳۵۶؛ التدوين في احوال جبال الشروين، ص ۹۷؛ احسن التواريخ، تعليقات، ص ۷۷۲؛ تاريخ خاني، ص ۳۷۵-۳۸۰؛ تاريخ خاندان مرعشی مازندران، مرعشی، ص ۱۰۹؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۸۲-۳۸۳؛ شهاب شریعت، ص ۸۹؛ سراج الأنساب، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۲. اعيان الشيعة، ج ۸، ص ۳۰۸؛ كشف الإرتياب، مقدمه؛ باب الأنساب، ص ۹۸. ۳. سراج الأنساب، ص ۱۴۷؛ رسالة اسديته، ص ۹۵؛ اللثالي المنتظمة (مقدمه احقاق الحق)، ج ۱، ص ۱۳۰؛ شهاب شریعت، ص ۱۴۷.

۴. سراج الأنساب، ص ۱۴۷؛ التحفة الاحمدية، ص ۱۲، اللثالي المنتظمة (مقدمه احقاق الحق)، ج ۱، ص ۱۲۹؛ شجرة سلسله مرعشيه، ص ۳؛ شهاب شریعت، ص ۸۶-۸۷.

۵. معجم المؤلفين، ج ۶، ص ۲۹۲-۲۹۳؛ اللثالي المنتظمة (مقدمه احقاق الحق)، ج ۱، ص ۱۲۹؛ التحفة الاحمدية، ص ۱۳؛ شهاب شریعت، ص ۸۷.

۶. اللثالي المنتظمة (مقدمه احقاق الحق)، ج ۱، ص ۱۲۹؛ معجم المؤلفين، ج ۸، ص ۱۳۴؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱، ش ۲۱۱؛ شهاب شریعت، ص ۸۷؛ كشف الإرتياب، مقدمه؛ باب الأنساب، ج ۱، ص ۱۱۴.

۷. معجم المؤلفين، ج ۱۰، ص ۲۰۹؛ كشف الإرتياب، مقدمه؛ باب الأنساب، ج ۱، ص ۱۰۴.

۸. اعيان الشيعة، ج ۹، ص ۳۷۴؛ كشف الإرتياب، مقدمه؛ باب الأنساب، ج ۱، ص ۱۱۵.

۹. كشف الإرتياب، مقدمه؛ باب الأنساب، ج ۱، ص ۱۱۵؛ اللثالي المنتظمة (مقدمه احقاق الحق)، ج ۱، ص ۱۲۹؛ معجم المؤلفين، ج ۸، ص ۱۳۴ و ۱۵۴؛ شهاب شریعت، ص ۸۷-۸۸.

و نسب‌شناس این سلسله و معاصر شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی که با کمک سلطان ابو سعید تیموری قدرت را به دست آورد و بر پسرعموهای خود پیروز شد و بر اریکه سلطنت تکیه زد و در هشتادسالگی دیده از جهان فرو بست.<sup>۱</sup>

۱۱. میر علی حسینی مرعشی بن هدایت‌الله بن علاء‌الدین حسین بن علی، معروف به خلیفه سلطان، نیای سلطان العلماء سید حسین داماد شاه عباس صفوی، فقیه، محدث، ادیب و نسب‌شناس سلسله مرعشی که از تاریخ تولد، زندگانی و مرگ وی اطلاعی در دست نیست. وی دارای کتابی در فقه تا بخش اجاره و کتابی در نسب‌شناسی است.<sup>۲</sup>

۱۲. سید ابوالمجد بن میر محمد خان بن میر سید عبدالکریم مرعشی (۱۰۲۰ق / ۱۶۱۱م) معروف به «شهید»، و نسب‌شناس که منصب نقابة الأشراف سادات طبرستان را به عهده داشته است. وی استاد سراج‌الدین سید احمد بن محمد بن عبدالرحمن کیای گیلانی مؤلف کتاب سراج الأنساب است. ابوالمجد، شعر نیز می‌سرود و تخلص وی «مغفور» بوده است. او دارای آثاری به نامهای مبسوط و مشجرات در علم انساب است.<sup>۳</sup>

۱۳. سید فخرالدین محمدخان بن سید ابوالمجد مرعشی (متوفی ۱۰۳۴ق / ۱۶۲۵م) علامه نسب‌شناس و نقیب الأشراف که دارای منصب وزارت نیز بوده است. او دارای آثاری در علوم شریعت، به ویژه فقه و تجوید بوده است.<sup>۴</sup>

۱۴. سید علاء‌الدین و به روایتی نظام‌الدین بن سید فخرالدین محمد بن سید ابوالمجد مرعشی (متوفی ۱۰۶۴ق / ۱۶۵۴م) فقیه، نسب‌شناس، نقیب الأشراف و شاگرد پسرعمویش محقق داماد. وی دارای چند اثر علمی به این شرح است: کفایة الحکیم در فلسفه، مصباح در فقه، التبراس فی المیزان. جنازه وی در نجف اشرف به خاک سپرده شد.<sup>۵</sup>

۱۵. سید نصیرالدین محمد بن سید جمال‌الدین مرعشی (متوفی ۱۰۸۱ق / ۱۶۷۰م) فقیه، مفسر، شاعر و نسب‌شناس سلسله مرعشی که تخلص شعری وی «هدایت» و «مرعشی» بوده و دیوان شعر وی باقی مانده و کتاب شرح صحیفه سجادیه وی در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی موجود است. او در سفر حج چشم از جهان فرو بست.<sup>۶</sup>

۱۶. سید محمد شفیع بن رحمة‌الله بن ابی‌المحسن بن



۱۹. سید شمس الدین محمد بن سید قوام الدین حسینی مرعشی (متوفی ۱۲۰۰/ق/۱۷۸۶م) فقیه رجالی، محدث، متکلم، حکیم و نسب شناس که دارای منصب نقابت سادات نیز بوده است. از آثار او در علم أنساب، کتاب مشجرات السادات است. او در کربلا سکونت داشت و در همان جا نیز دیده از جهان فرو بست و به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

۲۰. علامه سید محمد خلیل میرز ابن سلطان داود بن نواب داود بن نواب میر محمد خان مرعشی (متوفی ۱۲۲۰/ق/۱۸۰۵م) محدث، مورخ، شاعر، ریاضیدان و نسب شناس که در اصفهان دیده به جهان گشود و در ۱۱۹۲ هجری قمری به دستور پدرش به هند رفت و در مرشد آباد بنگال سکونت نمود و در همان جا نیز درگذشت. وی دارای آثار و تألیفاتی است؛ از جمله: کتاب مجمع التواریخ،<sup>۲</sup> که در آن گروهی از سادات مرعشی و نسب آنان را یاد کرده است که پس از فتنه افغانها در ایران قیام کردند و به سلطنت رسیدند، مانند سید احمد شاه مرعشی و سید محمد خان مرعشی، مشهور به شاه سلیمان دوم. وی کتابی بزرگ در آنساب مرعشیان دارد.<sup>۳</sup>

۲۱. محمد بن ابی الفتح بن اسحاق بن محمد شاه میر بن عبدالله بن علی مرعشی، ادیب، شاعر و نسب شناس سلسله مرعشی که در ۱۲۰۷ هجری قمری / ۱۷۹۲ میلادی، دیده به جهان گشود، ولی از تاریخ مرگ وی اطلاعی نداریم. وی دارای آثار و تألیفاتی است که مهمترین آنها تکملة الرسالة الاسماعيلية فی أنساب المرعشیه است.<sup>۴</sup>

۲۲. سید عبدالفتاح بن ضیاء الدین محمد بن صادق بن طاهر بن علی بن حسین خلیفه سلطانی حسینی مرعشی، محدث، متکلم و نسب شناس که تاریخ تولد، زادگاه و تاریخ مرگ وی معلوم نیست، جز این که وی معاصر فتحعلیشاه قاجار بوده و در دفاع از حریم ایران در مقابل حمله روسها به ایران، بسیار کوشید. وی دارای آثار و تألیفاتی، از جمله کتابی بزرگ در نسب شناسی، و همچنین حاشیه بر کتاب العتجدی در آنساب است.<sup>۵</sup>

۲۳. ابراهیم بن سید عبدالفتاح بن محمد بن صادق خلیفه سلطانی حسینی مرعشی، فقیه، ادیب، شاعر و نسب شناس که تاریخ تولد و مرگ وی معلوم نیست. وی از معاصرین

فتحعلیشاه قاجار است که به همراه دیگر عالمان زمان خود در مقابل حمله روسها به ایران به دفاع پرداخت. از تألیفات وی می توان رساله ای در نسب شناسی خاندانش و حواشی بر غمده الطالب را نام برد.<sup>۶</sup>

۲۴. سید نورالدین محمد ابراهیم بن شمس الدین محمد بن سید قوام الدین حسینی مرعشی (متوفی ۱۲۴۰/ق/۱۸۲۴م) فقیه، محدث، نسب شناس و نقیب الأشراف که دارای تشجیرات در علم نسب و تعلیقاتی بر کتابهای فقهی، اصولی و کلامی است. یکی از آثار وی به نام قطف الثمار، در مجموعه شماره ۱/۲۸۱۲ در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی موجود است.<sup>۷</sup>

۲۵. سید نجم الدین محمد بن سید محمد ابراهیم مرعشی حسینی حائری (متوفی ۱۲۶۴/ق/۱۸۴۸م) فقیه، محدث، منجم، ریاضیدان و نسب شناس که به میر محمد خان فلکی نیز شهرت داشته و شعر هم می سروده و تخلص وی «مظلوم» بوده است. وی دارای آثاری در فقه، اصول، حدیث و نسب شناسی است؛ از جمله: ذیل غمده الطالب، در علم أنساب.<sup>۸</sup>

۲۶. شرف الدین سید علی بن سید نجم الدین محمد مرعشی معروف به سید الاطباء و سید الحكماء (۱۲۰۲-۱۳۱۶/ق/۱۷۸۸-۱۸۹۸م) فقیه، محدث، حکیم، پزشک، ریاضیدان، مورخ و نسب شناس و نیای آیت الله العظمی مرعشی نجفی که

۱. معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۳۴؛ ج ۱۱، ص ۱۵۴؛ اللثالی المنتظمة (مقدمه احقاق الحق)، ج ۱، ص ۱۲۹؛ شجرة سلسله مرعشیه، ص ۲؛ شهاب شریعت، ص ۸۸؛ کشف الإرتیاب، مقدمه لباب الأنساب، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. این کتاب به همت استاد فرزانه مرحوم عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی در تهران چاپ و در مقدمه، کتاب را به مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) اهدا نموده است.

۳. کشف الإرتیاب، مقدمه لباب الأنساب، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۸؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۹۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۳، ص ۲۸-۲۹.

۴. کشف الإرتیاب، مقدمه لباب الأنساب، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳؛ معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۱۶.

۵. اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۳۱؛ کشف الإرتیاب، مقدمه لباب الأنساب، ج ۱، ص ۱۲۴.

۶. اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۱۷۶؛ کشف الإرتیاب، مقدمه لباب الأنساب، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵.

۷. التحفة الاحمدیه، ص ۱۱-۱۲؛ اللثالی المنتظمة، (مقدمه احقاق الحق)، ج ۱، ص ۱۲۹؛ فهرست کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۸، ش ۲۸۱۲؛ شهاب شریعت، ص ۸۸.

۸. اللثالی المنتظمة، (مقدمه احقاق الحق)، ج ۱، ص ۱۳۰، ۱۵۱؛ التحفة الاحمدیه، ص ۱۱؛ شجرة سلسله مرعشیه، ص ۱؛ شهاب شریعت، ص ۸۸.



همان جا به خاک سپرده شد.<sup>۲</sup>

۲۸. آیت الله العظمی ابوالعالی، سید شهاب الدین، حسینی مرعشی نجفی، فرزند سید شمس الدین محمود بن سید علی سیدالحکما (۱۳۱۵-۱۴۱۱ق/۱۲۷۶-۱۳۶۹ش/۱۸۹۷-۱۹۹۰م) فقیه، اصولی، محدث، رجالی، ادیب، مورخ، ریاضیدان، مرجع بزرگ تقلید معاصر شیعه، یکی از مفاخر جهان تشیع و نسب شناس بزرگ عصر حاضر از سلسله مرعشی که او را با عنوانهای نَسَبَةُ آل رسول الله (ص) و نَسَبَةُ اهل بیت خوانده اند و در نسب شناسی در سده های اخیر سرآمد همه بوده است. ایشان با ۳۳ واسطه به حضرت امام سجّاد (ع) امام چهارم شیعیان می رسد و با ۲۸ واسطه به علی مرعش متصل می گردد و بانوزده واسطه به سید قوام الدین مشهور به «میر بزرگ» مرعشی سرسلسله سلاطین مرعشی طبرستان، اتصال می یابد. تمامی نیاکان و اسلاف وی از بزرگان، عالمان، نسب شناسان، نقیان، سلاطین، محدثان و فقیهان بزرگ اسلام و تشیع به شمار می روند، و این خود، در تکوین شخصیت چند بُعدی آیت الله العظمی مرعشی نجفی بسیار مؤثر بوده است.

ایشان روز پنجشنبه، بیستم صفر ۱۳۱۵ هجری قمری در نجف اشرف، شهر علم و کمال، و در خانواده فضیلت و تقوا، دیده به جهان گشود و بخشی از تحصیلات مقدماتی را در میان خانواده و نزد پدر، مادر و جدّه پدري خویش سپری ساخت و پس از این دوره، به مدارس جدید قدم نهاد تا علوم ریاضی، هندسه، جغرافی و سایر علوم متداول و رایج آن روزگار را فراگیرد. پس از پنج سال، با احراز مقام اول، موفق به اخذ گواهینامه عالی آن زمان گردید و برخی از آن علوم را، مانند ریاضیات، هیئت و طب، نزد اساتید خصوصی ادامه داد. سپس

در کر بلا چشم به جهان گشود و در نجف اشرف به تحصیل علوم مختلف پرداخت. سپس به ایران آمد و در تبریز و سبزوار دانش آموخت و به هند سفر کرد و مدّت هشت سال در شهرهای مختلف آن به سیاحت و فراگیری دانش پرداخت و به ایران بازگشت. او با استفاده از اصول شیمیایی، زنبور عسل مصنوعی درست می کرد. وی مدّتی پزشک مخصوص مظفرالدین شاه قاجار بود و در همین دوره بود که شنید در اروپا دندان مصنوعی ساخته اند و او نیز در ایران بدون دیدن آنها به ساختن دندان مصنوعی برای معین الملک پرداخت و برخلاف اروپاییان، لثه آن را از لاک نساخت که باعث تغییر طعم غذا گردد و این از اختراعات ترکیبی خود وی بود و کاشتن دندان در لثه طبیعی نیز از اختراعات اوست. وی دارای آثار و تألیفات فراوانی در علوم مختلف است که مجال پرداختن به همه آنها نیست و تنها به برخی از آثار وی در نسب شناسی اشاره می کنیم: نسب السادات که ناتمام است؛ رساله ای در أنساب خاندان خودش؛ حاشیه بحر الأنساب عمیدالدین نجفی؛ حاشیه بر عمدة الطالب.<sup>۱</sup>

۲۷. سید شمس الدین محمود بن سید علی سیدالحکماء حسینی مرعشی نجفی (۱۲۷۹-۱۳۳۸ق/۱۸۶۲-۱۹۲۰م) فقیه، اصولی، محدث، رجالی، مفسر، نسب شناس و پدر آیت الله العظمی مرعشی نجفی. وی در نجف اشرف چشم به جهان گشود و در همان جا نزد پدر و دیگر اساتید و علمای نجف به فراگیری علوم مختلف اسلامی و معقول و منقول پرداخت و علم أنساب را - که در حقیقت موروثی این خاندان است - از پدر خود و حاج محمد نجف کرمانی، سید حسون نَسَبَةُ بُراقی نجفی، سید جعفر أعرجی کاظمی و سید علی عُریضی بحرانی نجفی آموخت. وی دارای آثار و تألیفات مختلفی در علوم و فنون اسلامی است که حتی اشاره به نام آنها نیز سخن را به درازا می کشد. از این رو، به اختصار به تألیفات وی در نسب شناسی، اشاره می کنیم: رساله فی تراجم بنی طاووس؛ حاشیه علی عمدة الطالب فی أنساب آل أبي طالب؛ رساله فی فضائل السادة الأطهار؛ رساله فی تراجم اعیان السادة المرعشیه که برخی از این آثار و دیگر کتابهای ایشان، در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی به صورت دستنویس موجود است. شمس الدین محمود مرعشی، در شهر نجف، دیده از جهان فرو بست و در

۱. طبقات أعلام الشيعة (قرن الرابع عشر)، ج ۲، ص ۱۵۱۴؛ الذریعة، ج ۱۲، ص ۹؛ ج ۱۳، ص ۳۶۳؛ ج ۱۷، ص ۲۳؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۵۵؛ ج ۳، ص ۱۱۵-۱۱۷؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۱۰-۱۱؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۰۳؛ شهاب شریعت، ص ۹۳-۹۸؛ الثالی المنتظمة (مقدمه احقاق الحق)، ج ۱، ص ۱۳۰؛ کشف الإرتیاب، مقدمه باب الأنساب، ج ۱، ص ۱۳۶.  
۲. مکارم الانوار، ج ۶، ص ۲۲۳۸-۲۲۳۹؛ اعیان الشيعة، ج ۱۰، ص ۱۰۷؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۳۹۵-۳۹۸؛ مفضی المقال، ص ۴۵۱-۴۵۲؛ الذریعة، ج ۲، ص ۳۷۵؛ ج ۴، ص ۵۷؛ ج ۶، ص ۱۶۹، ۱۷۹؛ ج ۲۴، ص ۱۴۹؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف الاشرف، ج ۳، ص ۱۱۸۸؛ معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۱۸۳؛ شهاب شریعت، ص ۱۰۱-۱۱۰.



نزد استادان بزرگ، عالمان و دانشمندان آن زمان به فراگیری علوم مختلف اسلامی و فنون رایج حوزه‌های علمیه، پرداخت. آیت الله العظمی مرعشی نجفی، یکی از پرآستادترین شخصیت‌های علمی عصر حاضر است که شمارش اسامی استادان و مشایخ ایشان نیز در این مقال مقدور نیست. از این رو، به شماری از مشاهیر اساتید وی در علوم مختلف، از فرق اسلامی، اشاره می‌کنیم: آقا ضیاء الدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی، میرزا آقا اصطهباناتی، شیخ عبدالکریم حائری، سید ناصر حسین هندی، آقا محمد محلاتی، سید ابوالقاسم خوانساری، سید محمد کاظم عصّار، میرزا محمود شیرازی، میرزا علی ایروانی، آقا حسین نجم آبادی، شیخ عبدالنبی نوری، میر سید علی یشربی کاشانی، سید هبه الدین شهرستانی، شیخ محمد حسین شیرازی، شیخ مرتضی طالقانی، شیخ محمد حرزالدین، شیخ اسماعیل محلاتی، سید محمد رضا مرعشی رفسنجانی، شیخ عبدالحسین رشتی، میرزا محمد تهرانی، شیخ عبدالله مامقانی، سید ابوتراب خوانساری، شیخ علی زاهد قمی، شیخ محمد باقر بیرجندی، میرزا طاهر تنکابنی، میرزا مهدی آشتیانی، میرزا علی آقا طباطبائی تبریزی، شیخ احمد کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، سید حسن صدر، شیخ ابوالمجد اصفهانی، شیخ محمد حسین اصفهانی. و از استادان اهل سنت: شیخ عبدالسلام کردستانی شافعی، سید ابراهیم موسوی رفاعی شافعی، شیخ نورالدین شافعی، سید عبدالوهاب افندی حنفی، سید علی خطیب. استادان زیدی، مانند: سید جمال الدین حسنی زیدی کوکبانی یمنی و ... که علوم مختلفی چون: ریاضیات، طب، هندسه، جغرافی، علوم غریبه و سیر و سلوک عرفانی، ادبیات، قرائت قرآن، تجوید، تفسیر، فقه و اصول مقدماتی، سطح و خارج، حدیث، درایه، رجال، تراجم، کلام و عقاید و ادیان، فلسفه، منطق و اخلاق را نزد اینان فراگرفت و از آنان اجازه اجتهاد و روایت دریافت کرد.

کوششهای خستگی ناپذیر و مستمر ایشان در ۲۷ سالگی به ثمر نشست و در زمره عالمان و فقیهان در آمد و از او مجتهدی پرتلاش ساخت و از نظر علم و فضل در درجه‌ای قرار داد که موجب غبطه دیگران گردید.

استعداد کامل، قوه حافظه بی نظیر، قدرت فراگیری و بهره‌وری فراوان، اشتیاق بیش از حد به یادگیری، عشق به تعالی و پیشرفت، تمایل شدید به دانش اندوزی در همه علوم و فنون، علاقه به درس و بحث و مطالعه و کتاب، لذت جمع آوری ذخایر و آثار گرانقدر علما و فقها و دستاوردهای آنان در طول تاریخ، و بالاخره شوق رسیدن به حق و حقیقت، او را در موقعیت برجسته‌ای از نظر علمی قرار داد که با قدرت و نیروی الهی به علوم عقلی و نقلی تسلط کامل پیدا کرد و جامع معقول و منقول گردید.

از اظهار نظرهای اساتید، مشایخ، همدرسان، شاگردان و دیگر عالمان که با ایشان مراوده داشته‌اند و القاب و عناوین علمی که اساتید و مشایخ ایشان به وی داده‌اند، می‌توان مقام و منزلت علمی ایشان را به دست آورد که در اجازات اجتهاد و روایی ایشان از جانب اساتید و مشایخ او منعکس شده که برخی از آنها به این شرح است:

این شخصیت‌های علمی از آیت الله العظمی مرعشی نجفی با این عناوین و القاب یاد کرده‌اند: عالم، عادل، عامل، فاضل، کامل، محقق، مدقق، جامع بین کمالات و فضایل علمی و عملی و اخلاقی و معنوی، سید سند، رکن معتمد، فخر محققان، افتخار مجتهدان، زبدة الفضلاء، نخبه الفقهاء، عمدة العلماء، راسخ در علم، جامع معقول و منقول، مجمع اصول و فروع، جبر مؤید، جلیل معتمد، رکن الملة والدین، حجّت الاسلام والمسلمین، قدوة الانام، رکن الاسلام، مهذب صفی، مروج الاحکام، ثقة الاسلام، آیت الله فی الانام، صاحب فکر قویم، برخوردار از سلیقه مستقیم، ناقد ماهر، بصیر و خیر و صاحب فطرت وقاد، متفطن نقاد، عماد فقها و مجتهدان، خورشید آسمان تحقیق و افاده، بدر کامل فلک تدقیق و سیادت، ادیب اریب، نادره دوران و فرید روزگار. پرواضح است که اسناد این صفات، القاب و عناوین، در فرهنگ اسلامی و در میان عالمان و فقیهان جهان اسلام، از روی هوای نفس، دوستی و مسایلی از این قبیل به کسی داده نمی‌شده است و تنها به فردی این صفات اطلاق می‌شود که دارای این خصایص، کمالات علمی، اخلاقی و فضایل معنوی باشد، به ویژه این که اسناد این عناوین به ایشان، از طرف بزرگان جهان تشیع، تسنن،



زیدیّه و اسماعیلیّه است که خود از فقیهان، محدّثان و علمای طراز اول این مذاهب‌اند.

### فراگیری علم‌انساب

علم‌انساب، چنان‌که پیش از این اشاره شد، یکی از علوم ارزشمند در طول تاریخ بشری است. این دانش، در سده‌های نخستین، به‌ویژه سده پنجم تا هفتم هجری قمری، رونق بسیاری داشته، اما متأسفانه در چند قرن اخیر، کمتر به آن پرداخته‌اند. چنان‌که در آستانه متروک شدن و محو و زوال قرار گرفته بود، تا این‌که آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، که خود از ذراری رسول‌الله (ص) بود و اصولاً خاندان وی، همیشه و در طول تاریخ، پاسدار این علم شریف و نسابه آل رسول‌الله (ص) و عترت او بوده‌اند، قدم پیش نهاد و کمر همت بست و این دانش را، که در آستانه فراموشی قرار داشت، با فراگیری، توسعه و گسترش دادن آن و نشر در میان جامعه اسلامی نجات داد.

ایشان نخست نزد استادان برجسته و متخصصان این فن به تحصیل پرداخت و سپس به نشر آثار قدما و علمای سلف اقدام کرد. و خود نیز کتابهای مهم و ارزنده‌ای در این رشته، تألیف کرد. نخستین استاد وی، در این رشته، پدر بزرگوارش، علامه، آیت‌الله سید شمس‌الدین محمود مرعشی نجفی بوده که علم نسب، به‌ویژه مشجرات سادات را از ایشان آموخته است. دیگر اساتید وی در این رشته عبارت‌اند از:

۱. علامه نسابه، سید محمّد رضا بن سید علی موسوی، مشهور به صائغ بحرانی غُریفی (۱۲۹۶ - ۱۳۳۹ق/ ۱۸۷۹ - ۱۹۲۱م). او پس از تحصیل مقدمات علوم، به آموختن علم‌انساب مشغول گردید و در این رشته، به مدارج عالی رسید و در زمره یکی از علمای بزرگ این علم در آمد و به تألیف کتابها و رساله‌های متعددی پرداخت که از جمله می‌توان به: *الأنساب المشجّرة؛ شجرة النبوة و الشجرة الطیبة* اشاره کرد. وی روز مبعث در نجف اشرف دیده از جهان فروبست و در همان‌جا به خاک سپرده شد.

۲. علامه نسابه، سید مهدی بن علی موسوی صائغ بحرانی غُریفی (۱۲۹۹ - ۱۳۴۳ق/ ۱۸۸۲ - ۱۹۲۵م)، فقیه، اصولی، ادیب اربب و یکی از نسب‌شناسان بزرگ. وی فقه و اصول را نزد

شیخ محمّد طه نجف نجفی، و حدیث و رجال را نزد ثقة الاسلام نوری فراگرفت و سپس به تحصیل علم نسب نزد پسرعم خود، سید عدنان غُریفی پرداخت. او دارای آثار و تألیفاتی در رشته‌های مختلف علمی است که از آن جمله می‌توان به *الأنساب و المشجرات و غایة الکمال فی نسب آل سلیمان و آل کمال* اشاره کرد. آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، خود می‌فرمود: «غُریفی در آموزش علم نسب به من، حق بزرگی به گردن من دارد.» وی در بصره چشم از جهان فروبست و در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

### مهاجرت به ایران

آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی در سال ۱۳۴۲ هجری قمری / ۱۹۲۳ میلادی از نجف اشرف به ایران سفر کرد و پس از چند روز توقّف در تبریز، برای زیارت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به مشهد مقدّس رفت و از کتابخانه‌های مشهد دیدن کرد و با علما و دانشمندان آن دیار ملاقات نمود. سپس به تهران عزیمت کرد و حدود یک سال در تهران ماندگار شد و پس از آن در سال ۱۳۴۷ هجری قمری با دعوت و امر آیت‌الله حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، به این شهر سفر نمود و برای همیشه در آن‌جا سکونت اختیار کرد و به تدریس علوم اسلامی پرداخت و همراه و همگام با آیت‌الله حائری، در تأسیس و شکل‌گیری وضعیّت فعلی این حوزه نوپا، قدمهای مؤثری برداشت. در زمان مرجعیّت و زعامت آیت‌الله‌العظمی بروجردی نیز نقش اساسی ایفا کرد و پس از فوت ایشان، خود به عنوان یکی از چند مرجع و فقیه برجسته، گوشه‌ای از زعامت حوزه علمیه قم را به عهده گرفت و به اداره حوزه و تربیت طلاب پرداخت.

ایشان در آغاز ورود به قم، به تدریس دوره سطح (دومین دوره دروس حوزوی) پرداخت و رشته‌های مختلفی، مانند فقه، اصول، منطق، کلام، فلسفه، تفسیر، رجال، درایه، حدیث و علم‌انساب را تدریس می‌کرد و پس از مدّتی به تدریس دوره خارج فقه و اصول پرداخت و طیّ هفتاد سال تدریس، هزاران شاگرد تربیت کرد که شمار زیادی از آنان هم اکنون خود در عداد عالمان بزرگ، فقیهان، مدرّسان حوزه‌های علمیه شیعه و از



شخصیت‌های علمی حوزوی و دانشگاهی به شمار می‌روند که شمارش حتی بزرگان شاگردان ایشان نیز در این مجال مقدور نیست.

آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، پس از رحلت آیت‌الله حائری، درس خارج فقه و اصول را آغاز کرد و پس از مرگ آیت‌الله بروجردی به عنوان یکی از مراجع طراز اول ایران مطرح گردید و جمع بسیاری از شیعیان ایران، هند، پاکستان، افغانستان، عراق، لبنان و دیگر کشورهای اسلامی از ایشان تقلید کردند.

ایشان نه تنها یکی از پرستادترین و پرشاگردترین شخصیت‌های علمی معاصر است، بلکه از نظر مطالعه و تحقیق در آثار و تألیفات علما و فقهای گذشته و کنونی نیز شخصیتی بی‌نظیر، پرکار و پر مطالعه‌ترین عالم و فقیه عصر حاضر است. وی عشق شگفت‌آوری به کتاب داشت. چنان‌که زبانزد خاص و عام بود. از همان دورانی که در نجف زندگی می‌کرد به جمع‌آوری نسخه‌های خطی عالمان و فقیهان شیعه و اسلام پرداخت. چنان‌که روزها گرسنگی را تحمل می‌کرد تا بتواند کتابی خریداری نماید. همین موضوع، مقدمه‌پی‌ریزی کتابخانه‌ای شد که هم اکنون بزرگترین کتابخانه از نظر کمی و کیفی در ایران است و تأسیس این کتابخانه بزرگ، فقط با همت و پشتکار جدی ایشان شکل گرفته است که هم اکنون مورد مراجعه هزاران طالب علم، محقق، دانشمند و پژوهشگر از سراسر جهان است.

آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی با وجود همه اشتغالات علمی، اجتماعی و مسئولیت‌سنگین زعامت و مرجعیت و گرفتاریهای فراوانی که داشت، هیچ‌گاه از تحقیق و تألیف دست برداشت و در این قسمت نیز، در میان علما و فقهای معاصر، یکی از موفق‌ترین عالمان و فقیهان به شمار می‌رود و پیوسته از هر فرصت کوتاهی سود جست و به تألیف و نگارش کتاب، رساله و مقاله‌ای پرداخته است. به صورتی که هم اکنون بیش از ۱۴۸ عنوان کتاب و رساله تدوین و تألیف کرده و در کتابخانه ایشان، به صورت دستنویس و یا چاپی موجود است. تألیفات ایشان در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی است؛ از جمله: علوم قرآنی (تفسیر، تجوید و قرائت)، ادبیات، حدیث،

ادعیه و زیارات، فقه، اصول فقه، منطق، لغت، تاریخ، رجال و تراجم، اجازات، هیئت، سفرنامه، نوادر و علوم غریبه، فهرست، متفرقات، کلام و به ویژه علم‌أنساب. شمارش آثار و تألیفات ایشان نیز از حوصله این مقاله خارج است و می‌توان برای زندگینامه تفصیلی و اسامی استادان، شاگردان، خدمات علمی، فرهنگی و اجتماعی و تألیفات ایشان به آثار مفصلی که در شرح زندگانی ایشان نوشته شده، مانند المسلسلات فی الاجازات و شهاب شریعت، مراجعه کرد.

### تألیفات آیت‌الله‌العظمی مرعشی در علم‌أنساب

آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی کتابها و تألیفاتی در علم‌أنساب و مشجرات سادات دارند که به ترتیب القیابی عبارت‌اند از:

۱. إثبات صحّت نسب خلفای فاطمیین مصر که به صورت یک مقاله در مجله هدی‌الاسلام در قاهره به چاپ رسیده است و مخطوط آن در نه صفحه، در مجموعه‌ای که دارای رسایل گوناگون است، در کتابخانه بزرگ ایشان موجود است. در این مجموعه، غیر از این مقاله، رساله‌های دیگری در: اصطلاحات نسب‌شناسی، فوایدی در علم‌نسب و مشجرات سادات مرعشی نیز آمده است.

۲. أنساب و تبارشناسی غیر سادات و یا مشجرات‌أنساب غیر السادات به عربی است و شامل این نسب‌شناسیهاست: بنی عامر در اندلس، عمّاربن یاسر، صحابی رسول‌الله (ص) در اندلس، مصر، عراق و ایران، موحدین در اندلس، میرزا علی اصغر خان حکمت شیرازی و خاندان وی، انصاریان اصفهان که اصلشان از شوستر است، شیخ صدوق، فرزندان و نوادگان ابوامام باهلی در ماوراءالنهر و هرات، آل مفیدی در نائین، سلسله منوچهریه و شیخ‌الاسلامهای نائین، سلسله بقائیه از ذریه هلاکوخان مغول در نائین، آل پیرنیا از اشراف تهران، سلاطین افغانستان در عصر حاضر، خاندان سرتیب عبدالرزاق بغایری، میرزا حسن خان مستوفی الممالک، شیخ انصاری، شیخ شمس الدین دزفولی، خاندان وکیل‌الملک و صدیق‌الملک، قاضی القضاة محمدبن علی انصاری از صحابه، شیخ احمد جزائری اسدی نجفی، آل طهمان، نسب افرادی که شبهه سید بودن دارند، آل اعین، آل بحرانی در مازندران، ابی‌ذر غفاری،



شمسی منتشر شده است.

۱۱. طبقات النسائین، عربی، در دو مجلد، که در تدوین آن از منابع مختلف و گوناگون استفاده شده و سالها بر روی آن تحقیق انجام گرفته است و از کتابهای مهم در این رشته به شمار می‌رود. جلد اول این کتاب شامل طبقات نسائین از سده اول تا پایان سده نهم هجری قمری است و جلد دوم آن طبقات نسائین از آغاز سده دهم تا اول سده پانزدهم هجری قمری را شامل می‌شود. و طبقات نسب‌شناسان را در هر قرن به ترتیب الفبایی آورده است. در باره معرفی هر نسابه‌ای، ابتدا نام و اسامی پدر و اجداد وی را آورده و سادات را تا به هر امامی که آن نسب‌شناس از نسل اوست، رسانده است. سپس به شرح حال، تحصیلات، اساتید، موقعیت علمی، آثار، سال مرگ و تولد، زادگاه و ذکر منابع ترجمه وی پرداخته و این کتاب متجاوز از هزار صفحه است.

۱۲. کشف الإرتباب فی ترجمة صاحب لباب الأنساب، عربی، تألیف بیهقی، که در مقدمه همین کتاب که به وسیله کتابخانه ایشان در سال ۱۴۱۰ هجری قمری، در شهر قم، منتشر شده است و شامل شرح حال و أنساب بسیاری از سادات مرعشی و فرزندان و اعقاب نسب‌شناس حسین اصغر، ابن امام زین العابدین (ع) و جد اعلای مرعشیان است.

۱۳. الفوائد النسبیه و الرجالیة و الادبیه و المدنیة، که بخش اول این کتاب شامل مشجرات سادات و أنساب خاندانهای سادات است که به صورت شجره نامه‌های مفصل و دقیق ترسیم شده است.

۱۴. المشاهد والمزارات، که یکی از آثار ارزنده ایشان است و به ترتیب الفبایی تدوین شده و از منابع مختلف تاریخی، جغرافیایی، أنساب و ... استفاده و گردآوری شده است و در هر شهر و بلده‌ای، مزارات آن شهر را معرفی کرده است و منابع هر یک از آنها در پایان همان مزار آمده است و پس از ذکر هر مزار، شرح حال صاحب مزار، و سلسله نسب آنها تا ائمه (ع) بیان شده است.

۱۵. مشجرات آل رسول الله الاکرم (ص) و یا مشجرات الهاشمیین، شامل أنساب علویان و سادات کشورهای مختلف، به‌ویژه ایران است که مدت نیم قرن برای تألیف و ترسیم

مختارین ابی عبیده ثقفی، شیخ خزعل خان عامری کعبی، آل سلیله بغدادی، کمیت شاعر، بنی واقد، زبیر بن عوام، آل بطریق حلبی، بنی حارث، سلاطین حیدر آباد دکن، آل وکیلی در کردستان، آل وزیر در کردستان، ژنده پیل عارف مشهور، شیخ جام، امرای اردلان کردستان، خاندان امیر تومان گروسی و مشایخ اراک.

۳. الافطسیة، در نسب سادات روستای «طغرو» قم که همراه با کتاب وقایع الایام خیابانی به چاپ رسیده است.

۴. تراجم اعیان السادة المرعشیین که در ۱۳۷۱ هجری قمری / ۱۹۵۲ میلادی نوشته شده و به زبان عربی است.

۵. حاشیة علی بحر الأنساب سید عمید الدین نجفی به زبان عربی که با کتاب بحر الأنساب در ۱۳۵۵ هجری قمری در قاهره منتشر شده است.

۶. حاشیة علی عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، تألیف ابن عنبه، عربی، در چندین مجلد که به صورت خطی باقی مانده است و آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی بیش از چهل سال روی آن تحقیق کرده‌اند و در آینده چاپ و منتشر خواهد شد.

۷. رساله‌ای درباره سادات مدینه منوره، به فارسی، که به ضمیمه کتاب پیشوای اسلام حضرت محمد (ص) در تهران به چاپ رسیده است.

۸. سادات العلماء الذین کانوا بعد الالف من الهجرة النبویة، عربی، شامل تراجم عالمان سید در جهان، که پس از سال هزار هجری قمری می‌زیسته‌اند که به گفته خود آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در مقدمه آن، فصلی و قطعه‌ای از کتاب بزرگ ایشان در باره سادات العلماء است، که از منابعی مانند أمل الآمل شیخ حر عاملی و الحصون المنیعة و سایر کتابها و معاجم گردآوری شده و بیش از دویست صفحه است و از منابع تراجم و شرح حالنگاری علمای سادات است.

۹. شجره نامه سادات حسینی کاشانی، فارسی، که در مقدمه کتاب کشکول ریاض الانس یا گلهای ارغوان، در قم به سال ۱۳۹۴ هجری قمری / ۱۹۷۴ میلادی منتشر شده است.

۱۰. شرح اعقاب و ذراری حضرت ابوالفضل العباس (ع)، فارسی، که به ضمیمه کتاب تاریخ زندگانی قمرنی هاشم (ع)، تألیف عمادزاده اصفهانی، در اصفهان در سال ۱۳۲۱ هجری



مشجرات، تحقیق و پژوهش شده و به زبان عربی است. برخی از سرفصلهای مهم این مشجرات عبارت‌اند از: اولاد عبدالله محض بن حسن مثنی، ابن امام حسن المجتبی (ع)، شرفاء المکة الحسینیین، ذریة الحسن المثنی، اولاد الحسین الاصغر، ابن الامام السجاد (ع)، ذریة جعفر الخواری، فرزند امام موسی کاظم (ع)، اولاد اسماعیل بن امام الصادق (ع)، ذریة عقیل بن ابی طالب، اولاد علی العریضی، ابن الامام الصادق (ع)، سادات حسینی، اولاد ابراهیم المرتضی، ابن الامام الکاظم (ع)، اولاد علی الاصغر، ابن الامام السجاد (ع)، اولاد زید النار فرزند امام موسی بن جعفر الکاظم (ع)، سادات موسوی، اولاد محمّد بن حنفیه بن امیر المؤمنین علی (ع)، اولاد حمزة بن الامام الکاظم (ع)، زید الشهید و ذریة الحسین ذی الدمعة نوه حضرت سجاد (ع)، ذریة العباس، ابن الامام الکاظم (ع)، اولاد موسی مبرقع، ابن الامام محمّد الجواد (ع)، اولاد زید بن الامام حسن المجتبی (ع)، الادارة الحسینیین، ذریة محمّد الدیاج، ابن الامام الصادق (ع)، ذریة اسحاق بن الامام الصادق (ع)، اولاد محمّد العابدین الامام الکاظم (ع)، ذریة عمر الاشرف بن الامام السجاد (ع)، ذریة مولانا ابوالفضل العباس بن علی بن ابی طالب (ع)، ذریة هاشم بن عبدمناف، جد النبی (ص)، نسب عبدالله العوکلانی بن الامام الکاظم (ع)، هارون بن الامام موسی الکاظم (ع) و سادات نقوی، اولاد امام هادی (ع).

در بیشتر مواقع، سال تولد و مرگ افراد نیز آورده شده است و حتی عناوین، القاب، کنیه‌ها و موقعیتهای اجتماعی، سیاسی، دینی و تألیفات و آثار آنان.

۱۶. ملجأ الهارب فی اغلاط عمدة الطالب (عربی). در این رساله تمامی اغلاط چاپی عمدة الطالب به صورت جد اولی تهیه و تنظیم شده و صورت صحیح کلمه مغلوط آورده شده و در سال ۱۳۵۱ هجری قمری تنظیم گردیده است.

مزارات العلویین یا مزارات الطالبین، عربی، که به ترتیب الفبا تنظیم شده است و به احتمال قوی ادامه کتاب المشاهد و المزارات است. به همین دلیل، آن را به عنوان کتابی مستقل ذکر نکردیم. نکته‌ای که لازم است در پایان این مقال به آن اشاره شود، اهمّیت و ارزش بالای حواشی و تعلیقات ایشان بر کتاب عمدة الطالب است. ایشان سالها زحمت کشیده‌اند و با دقت و وسواس

فراوان به گردآوری آن پرداخته‌اند که خود به چند صورت تهیه شده است:

۱. تعلیقات و حواشی‌ای که ایشان در حاشیه صفحات متن اصلی عمدة الطالب دارند. این کتاب در نجف اشرف به چاپ رسیده است؛

۲. تصحیح، تحقیق و یا تعلیقاتی که به صورت اصلاحات در همین متن چاپ شده اعمال شده است؛

۳. تعلیقات و حواشی و اصلاحات و توضیحات و شروح اضافی که همراه با ارجاعات و منابع اصلی است و در صفحات جداگانه انجام یافته و در بالای این صفحات، شماره صفحه متن اصلی کتاب عمدة الطالب آمده است؛

۴. تعلیقات و حواشی دیگری که بعدها ایشان تهیه کرده‌اند و حکم تکمله و شرح و تصحیح جداگانه دارد و با قید شماره صفحات متن اصلی، از منابع گوناگون تهیه شده و در پوشه‌های جداگانه‌ای قرار داده شده است و بسیار زیاد است. چنان‌که گاهی تعلیقات و حواشی چندین برابر متن اصلی است که در حقیقت آنها را می‌توان شرح عمدة الطالب دانست.

همه این آثار به صورت دستنویس در کتابخانه بزرگ ایشان موجود است که امید است در آینده‌ای نزدیک موفق به چاپ و انتشار آنها بشویم.

گذشته از این آثار، آیت الله العظمی مرعشی نجفی، شجره‌نامه بیشتر خاندانهای سادات و ذراری رسول الله (ص) در ایران و سایر کشورها را ترسیم و تهیه کرده‌اند که حاصل تلاش پیگیر ایشان طی بیش از شصت سال کار و پژوهش مداوم، جهت حفظ انساب سادات و پاسداری از این دانش مهم است.<sup>۱</sup> نظر به اهمّیت علم نسب، چند عنوان از کتابهای مهم

۱. النخبة الاحمدية؛ رسالة ابن العلم دزفولی؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۶۸ - ۲۸۱، ۳۹۸؛ آثار الحجة، ج ۲، ص ۴۶-۵۳؛ علماء معاصرین، ص ۲۱۷-۲۱۹؛ مشاهیر دانشمندان اسلام، ج ۴، ص ۱۰۸؛ آینه دانشوران، ص ۲۵-۲۶؛ اختران نابناک، ج ۱، ص ۲۵۶؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۲۹-۱۳۴؛ ج ۴، ص ۱۱؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۵؛ ج ۲، ص ۳۷-۵۲، ۳۱۵-۳۱۹؛ ج ۹، ص ۱۱-۵۸؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن الرابع عشر)، ج ۲، ص ۸۴۷-۸۴۸؛ الذريعة، ج ۷، ص ۲۹۲ و مجلّدات دیگر؛ قیسات من حياة سيدنا الاستاذ آية الله العظمی المرعشی النجفی؛ گنجینه دانشوران، ص ۱۵-۱۶ و ۲۱۹؛ گنجینه آثار قم، ص ۶۵۲-۶۵۳؛ دائرة المعارف شیع، ج ۱، ص ۲۱۹؛ شهاب شریعت، ص ۶۳ به بعد.



۱۱. النفة العنبرية في انساب خير البرية.

ضمناً تعدادی دیگر از کتابهای نسب در حال تحقیق و انتشار است که عبارت اند از: کتاب مناهل الضرب فی انساب العرب، عربی، تألیف علامه نسابه سید جعفر عبیدلی اعرجی بغدادی و کتاب التحفة الجلالیه فی الانساب الطالبیه، فارسی، از ابن عنبه داودی، مؤلف کتاب عمدة الطالب، عربی. در حقیقت، این کتاب ترجمه‌ای از کتاب عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب است.

### منابع

قرآن؛ آقا بزرگ تهرانی، محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة. بیروت، ۱۴۰۳/ ۱۹۸۲م؛ همو، طبقات أعلام الشیعة، به کوشش علی نقی منزوی، قم، ۱۳۷۲ش / ۱۹۹۳م؛ همو، مَصْفَى المَقَال، به کوشش احمد منزوی، تهران، ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۹م؛ ابن اثیر، علی بن ابو الکریم، اللباب، قاهره، ۹ - ۱۳۶۵ق / ۵۰ - ۱۹۴۶م؛ ابن حجر، احمد بن علی، صواعق المحرقة، تحقیق محمد زهری غمراوی، مصر، ۱۳۲۴ق / ۱۹۰۶م؛ ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهرة أنساب العرب، بیروت، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م؛ ابن حنبل، احمد، مسند، تحقیق احمد شاکر و دیگران، قاهره، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۵م؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف بقاعی، بیروت، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۱م؛ ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه محمد رضا عطائی، مشهد، ۱۳۷۲ش / ۱۹۹۳م؛ ابن طقطقی، محمد بن تاج الدین الحسنی، الأصلی فی انساب الطالبین، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عمر، الأنباه علی قبائل الرواة، قاهره، ۱۳۵۰ق / ۱۹۳۱م؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، عکس مخطوط ظاهریه؛ ابن العلم دزفولی، علی محمد، زندگینامه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی تا ۲۴ سالگی (مخطوط کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی)؛ ابن عنبه، احمد بن علی، عمدة الطالب، بیروت، دار مکتبه الحیاء، (بی تاریخ)؛ ابن فرّاء، ابو یعلی محمد بن حسین، الاحکام السلطانیة، قاهره، ۱۹۳۸م؛ ابن فندق بیهقی، علی بن ابی القاسم، لباب الأنساب، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، ۱۴۱۰ق / ۱۹۸۹م؛ ابن منظور، جمال الدین محمد، لسان العرب، بیروت، دار صادر، (بی تاریخ)؛ ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق فلوگل، لایپزیک، ۲ - ۱۸۷۱م؛ ابو زید، بکر، طبقات النسابین، ریاض، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م؛ ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان

و قدیمی علم نسب از سوی واحد انتشارات کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) به شرح ذیل چاپ و منتشر گردیده و این روند ادامه دارد و در آینده نیز آثار دیگری در این زمینه منتشر خواهد شد:

۱. الأصلی فی انساب الطالبین، تألیف صفی الدین محمد بن تاج الدین علی الحسنی (ابن طقطقی)، (متوفی ۷۰۹ق)، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م.

۲. بغية الحائر في احوال اولاد الامام الباقر (ع)، تألیف السید حسین الحسنی الزرباطی (معاصر)، قم، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۵م.

۳. تحفة لبّ اللباب فی ذکر نسب السادة الأنجاب از علامه نسابه، ضامن بن شدقم بن علی شدقمی حسینی مدنی، متوفی سده ۱۱ق، به تحقیق سید مهدی رجائی، چ اول، قم، سال ۱۴۱۸ق.

۴. تہذیب الأنساب و نہایة الأعقاب، تألیف محمد بن ابی جعفر شیخ الشرف عبیدلی (متوفی ۴۳۵ق)، استدراک و تعلیق حسین بن محمد بن طباطبا الحسنی (متوفی ۴۴۹ق)، تحقیق محمد کاظم محمودی، قم، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م.

۵. سراج الأنساب، تألیف احمد بن محمد کبیر گیلانی (از تبارشناسان سده ۱۰ق)، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۸م.

۶. الشجرة المباركة في أنساب الطالبية، تألیف امام فخر رازی (متوفی ۶۰۶ق)، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۸م.

۷. الفخري في أنساب الطالبین، تألیف اسماعیل بن حسین بن محمد بن حسین بن احمد مروزی ازورقانی (متوفی بعد از ۶۱۴ق)، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۸م.

۸. لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، دو جلد، تألیف ابی الحسن علی بن ابی القاسم بن زید بیهقی (ابن فندق)، (متوفی ۵۶۵ق)، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، ۱۴۱۰ق / ۱۹۸۹م.

۹. المجدي في أنساب الطالبین، تألیف نجم الدین ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن محمد عمری علوی (از تبارشناسان معروف سده ۵ق)، تحقیق دکتر احمد مهدوی دامغانی، قم، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۸م.

۱۰. مناهل الضرب فی انساب العرب.



وروح الجنان في تفسير القرآن، تهران، ۱۳۳۵ش / ۱۹۵۶م؛ أخوة اودی، ديوان (المطبوع في طرائف الادب)، تحقيق راجكوتى، قاهره، ۱۹۳۷م؛ اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، التدوين في احوال جبال الشروين، به كوشش مصطفى احمدزاده، تهران، ۱۳۷۳ش / ۱۹۹۴م؛ افندى، ميرزا عبدالله، رياض العلماء، تحقيق سيد احمد حسيني اشكوري، قم، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م؛ امين، محسن، اعيان الشيعة، تحقيق حسن امين، بيروت، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م؛ امينى، محمد هادى، معجم رجال الفكر و الادب في النجف الاشرف خلال الف عام، بيروت، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م؛ بخارى، محمد بن اسماعيل، جامع الصحيح، ليدن، ۱۸۶۴م؛ بيهقى، احمد بن حسين، سنن، حيدرآباد دكن، ۱۳۳۵ق / ۱۹۱۷م؛ تربيت، محمد على، دانشمندان آذربايجان، تهران، (بى تاريخ)؛ ترمذى، محمد بن عيسى، سنن، تحقيق احمد شاكر، قاهره، ۶۲ - ۱۹۳۸م؛ جوهرى، اسماعيل بن حماد، صحاح اللغة، تحقيق احمد عبد الغفور عطار، قاهره، ۱۹۵۶م؛ حاجى خليفه، مصطفى، كشف الظنون، استانبول، ۱۹۴۴م؛ حازمى همدانى، محمد بن أبى عثمان، عجلة المبتدى و فضالة المنتهى في النسب، تحقيق عبدالله كنون، قاهره، ۱۳۸۴ق / ۱۹۶۵م؛ حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، مستدرک، حيدرآباد دكن، ۱۳۴۱ق / ۱۹۲۲م؛ حرّ عاملى، محمد بن حسن، أمل الآمل، تحقيق سيد احمد حسيني اشكوري، قم، ۱۳۶۲ش / ۱۹۸۳م؛ حرز الدين، محمد، معارف الرجال، تحقيق محمد حسين حرز الدين، نجف، ۱۹۶۴م؛ حسيني، سيد احمد (اشكوري)، فهرست نسخه هاى خطى كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى، زیر نظر دكتور سيد محمود مرعشى نجفى، قم، (بى تاريخ)؛ خواندمير، غياث الدين، حبيب السير، با مقدمه جلال الدين همائى، تهران، ۱۳۳۳ش / ۱۹۵۴م؛ خيابانى، على، علماء معاصرین، تهران، ۱۳۶۶ش / ۱۹۸۷م؛ دائرة المعارف تشيع، جمعى از نويسندگان، تهران، ۱۳۶۶ش / ۱۹۸۷م؛ رازى، محمد شريف، آثار الحجّة، قم، ۱۳۳۲ش / ۱۹۵۳م؛ همو، گنجينه دانشمندان، تهران، ۱۳۵۲ش / ۱۹۷۳م؛ رحيمى، احمد، گنجينه دانشوران، قم، ۱۳۸۰ق / ۱۹۶۰م؛ رفيعى علامرودشتى، على، شهاب شريعت، قم، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۴م؛ روضاتى، سيد احمد، التحفة الاحمدية في ترجمة زعيم السادة المرعشيه، مخطوط كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى؛ روضاتى، سيد محمد على، جامع الأنساب، اصفهان، ۱۳۷۶ق / ۱۹۵۶م؛ روملو، حسن بيگ، احسن التواريخ، تصحيح عبدالحسين نوائى، تهران، ۱۳۵۷ش / ۱۹۷۸م؛ ريحان يزدى، سيد عليرضا، آينه دانشوران، به

كوشش ناصر باقرى بيد هندی، قم، ۱۳۷۲ش / ۱۹۹۳م؛ زبيدى حسيني، سيد محمد مرتضى، تاج العروس، تحقيق محمود محمد الطناحى، كويت، ۱۳۹۶ق / ۱۹۷۶م؛ زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل، قاهره، مطبعة مصطفى البابى؛ سمعانى، عبدالكريم بن محمد، الأنساب، تحقيق عبدالرحمن معلمى يمانى، بيروت، (بى تاريخ)؛ سويدى بغدادى، محمد امين، سبائك الذهب في معرفة قبائل العرب، بيروت، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م؛ سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن، جامع الصغير، قاهره، ۱۳۲۳ق / ۱۹۰۵م؛ همو، المعجزة الزرنيّة في السلالة الزرنيّة، مخطوط ظاهريّة دمشق؛ صبان، محمد، اسعاف الراغبين، قاهره، ۱۳۰۳ق / ۱۸۸۶م؛ ضبى، مفضل بن محمد، المفضليات، قاهره، ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲ق / ۱۹۴۲ - ۱۹۴۳م؛ طبرانى، سليمان بن احمد، معجم الكبير، تحقيق حمدى عبدالمجيد سلفى، بغداد، ۱۳۹۷ق / ۱۹۷۷م؛ طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره و بيروت، ۱۳۸۷ق / ۱۹۶۷م؛ همو، جامع البيان في تفسير القرآن، قاهره، ۱۹۶۸م؛ طوسى، محمد بن حسن، امالى، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۱۴ق؛ همو، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق احمد حبيب قصير عاملى، نجف اشرف، مكتبة الامين؛ همو، رجال، تحقيق محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۱م؛ همو، فهرست، نجف، المكتبة المرتضويه، (بى تاريخ)؛ طيالسى، سليمان بن داود، مسند، به ترتيب احمد عبدالرحمن البنا، قاهره، ۱۳۷۲ق / ۱۹۵۳م؛ عبيدلى، محمد بن أبى جعفر، تهذيب الأنساب و نهاية الاعقاب، استدراك و تعليق حسين بن محمد بن طباطبا، تحقيق محمد كاظم محمودى، قم، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م؛ علوى، سيد عادل، قسات من حياة سيدنا الاستاذ آية الله العظمى المرعشى النجفى، قم، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۰م؛ عمرى علوى، على بن محمد، المجدى في أنساب الطالبين، تحقيق احمد مهدوى دامغانى، قم، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۸م؛ عنانى، محمد، شرح ديوان حسان بن ثابت، قاهره، ۱۹۲۹م؛ فارس، بشير، مباحث عربية (بحث: الشرف)، قاهره، ۱۹۳۹م؛ فخرالدين رازى، محمد بن عمر، الشجرة المباركة في أنساب الطالبية، تحقيق سيد مهدى رجائى، قم، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۸م؛ همو، مفاتيح الغيب، تحقيق محمود شلبى، بيروت، ۱۴۰۲ق / ۱۹۸۲م؛ فيض، عباس، گنجينه آثار قم، قم، ۱۳۴۹ش / ۱۹۷۰م؛ فيومى، احمد بن محمد، مصباح المنير، تهران، ۱۲ - ۱۳۱۰ق / ۹۵ - ۱۸۹۳م؛ قاضى نورالله شوشترى، مجالس المؤمنين، تهران، ۱۳۶۳ش / ۱۹۸۴م؛ قلقشندى، احمد بن على، صبح الأعشى في صناعة



الإشراء، قاهره، ٣٨ - ١٣٣١ق / ١٩ - ١٩١٣م؛ همو، نهاية الإرب في معرفة أنساب العرب، بيروت، ١٤٠٥ق / ١٩٨٤م؛ قمى، شيخ عباس، مشاهير دانشمندان اسلام (ترجمة الكنى واللقاب)، ترجمة محمد شريف رازى، تهران، ١٣٥١ش / ١٩٧٢م؛ كخاله، عمر رضا، معجم المؤلفين، بيروت، ١٣٧٦ق / ١٩٥٧م؛ كمونة الحسينى؛ عبدالرزاق، موارد الإتحاف فى نقباء الأشراف، نجف، ١٣٨٨ق / ١٩٦٨م؛ كياء گيلانى، احمد بن محمد، سراج الأنساب، تحقيق سيد مهدي رجائى، قم، ١٤٠٩ق / ١٩٨٨م؛ لاهيجى، على بن شمس الدين، تاريخ خانى، مخطوط كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، قم؛ ماوردى، على بن محمد؛ الاحكام السلطانية، تحقيق محمد فهمى سرجانى، قاهره، ١٩٧٨م؛ مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م؛ مجلسى، محمد تقى، لوامع صاحبقرانى (اللوامع القدسية)، تهران، ١٣٣١ق / ١٩١٣م؛ محللاتى، ذبيح الله، اختران تابناك، تهران، ١٣٤٩ش / ١٩٧٠م؛ مختارى عبيدلى، سيد سراج الدين محمد قاسم، رسالة الاسديّة فى أنساب العلوية، با مقدمة آيت الله العظمى مرعشى نجفى، قم، ١٣٩٣ق / ١٩٧٣م؛ مدرس تبريزى، محمد على، ربحانة الادب، تبريز، ١٣٤٦ش / ١٩٦٧م؛ مرعشى، سيد ظهير الدين، تاريخ طبرستان و رويان و مازندران، به كوشش برنهاردداران، تهران، ١٣٦٣ش / ١٩٨٤م؛ مرعشى، مير تيمور، تاريخ خاندان مرعشى مازندران، تصحيح منوچهر ستوده، تهران، ١٣٥٥ش / ١٩٧٦م؛ مرعشى نجفى، شهاب الدين، شجرة سلسله جليله مرعشيه تهران، قم، ١٤٠٢ق / ١٩٨٢م؛ همو، كشف الإرتياب فى ترجمة صاحب لباب الأنساب (در مقدمة لباب الأنساب)؛ همو، اللثالى المنتظمة والدرر الثمينه، به كوشش حسن غفارى، تهران، ١٣٧٧ق / ١٩٥٧م، (مقدمة احقاق الحق)؛ مروزى ازورقانى، اسماعيل بن حسين، الفخرى فى أنساب الطالبين، تحقيق سيد مهدي رجائى، قم، ١٤٠٩ق / ١٩٨٨م؛ مسعودى، على بن الحسين، مروج الذهب، تحقيق يوسف اسعد داغر، بيروت، ١٣٨٥ق / ١٩٦٥م؛ مسلم بن حجاج، صحيح، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره، ١٩٥٥م؛ مشار، خانبابا، مؤلفين كتب چايمى فارسى و عربى، تهران، ١٣٤١ش / ١٩٦٢م؛ معلم حبيب آبادى، ميرزا محمد على، مكارم الآثار، اصفهان، ١٣٦٢ش / ١٩٨٣م؛ مغازلى، على بن محمد، مناقب، تحقيق محمد باقر يهودى، تهران، ١٤٠٢ق / ١٩٨٢م؛ ملك الأشراف، عمر بن يوسف، طرقة الاصحاب فى معرفة الأنساب، تحقيق ك. و. سترستين، بيروت، دار صادر؛ ميرخواند، مير محمد بن سيد برهان الدين، روضة الصفا، تهران، ١٣٣٨ش / ١٩٥٩م؛ نبهانى، يوسف بن

الإشراء، قاهره، ٣٨ - ١٣٣١ق / ١٩ - ١٩١٣م؛ همو، نهاية الإرب في معرفة أنساب العرب، بيروت، ١٤٠٥ق / ١٩٨٤م؛ قمى، شيخ عباس، مشاهير دانشمندان اسلام (ترجمة الكنى واللقاب)، ترجمة محمد شريف رازى، تهران، ١٣٥١ش / ١٩٧٢م؛ كخاله، عمر رضا، معجم المؤلفين، بيروت، ١٣٧٦ق / ١٩٥٧م؛ كمونة الحسينى؛ عبدالرزاق، موارد الإتحاف فى نقباء الأشراف، نجف، ١٣٨٨ق / ١٩٦٨م؛ كياء گيلانى، احمد بن محمد، سراج الأنساب، تحقيق سيد مهدي رجائى، قم، ١٤٠٩ق / ١٩٨٨م؛ لاهيجى، على بن شمس الدين، تاريخ خانى، مخطوط كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، قم؛ ماوردى، على بن محمد؛ الاحكام السلطانية، تحقيق محمد فهمى سرجانى، قاهره، ١٩٧٨م؛ مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م؛ مجلسى، محمد تقى، لوامع صاحبقرانى (اللوامع القدسية)، تهران، ١٣٣١ق / ١٩١٣م؛ محللاتى، ذبيح الله، اختران تابناك، تهران، ١٣٤٩ش / ١٩٧٠م؛ مختارى عبيدلى، سيد سراج الدين محمد قاسم، رسالة الاسديّة فى أنساب العلوية، با مقدمة آيت الله العظمى مرعشى نجفى، قم، ١٣٩٣ق / ١٩٧٣م؛ مدرس تبريزى، محمد على، ربحانة الادب، تبريز، ١٣٤٦ش / ١٩٦٧م؛ مرعشى، سيد ظهير الدين، تاريخ طبرستان و رويان و مازندران، به كوشش برنهاردداران، تهران، ١٣٦٣ش / ١٩٨٤م؛ مرعشى، مير تيمور، تاريخ خاندان مرعشى مازندران، تصحيح منوچهر ستوده، تهران، ١٣٥٥ش / ١٩٧٦م؛ مرعشى نجفى، شهاب الدين، شجرة سلسله جليله مرعشيه تهران، قم، ١٤٠٢ق / ١٩٨٢م؛ همو، كشف الإرتياب فى ترجمة صاحب لباب الأنساب (در مقدمة لباب الأنساب)؛ همو، اللثالى المنتظمة والدرر الثمينه، به كوشش حسن غفارى، تهران، ١٣٧٧ق / ١٩٥٧م، (مقدمة احقاق الحق)؛ مروزى ازورقانى، اسماعيل بن حسين، الفخرى فى أنساب الطالبين، تحقيق سيد مهدي رجائى، قم، ١٤٠٩ق / ١٩٨٨م؛ مسعودى، على بن الحسين، مروج الذهب، تحقيق يوسف اسعد داغر، بيروت، ١٣٨٥ق / ١٩٦٥م؛ مسلم بن حجاج، صحيح، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره، ١٩٥٥م؛ مشار، خانبابا، مؤلفين كتب چايمى فارسى و عربى، تهران، ١٣٤١ش / ١٩٦٢م؛ معلم حبيب آبادى، ميرزا محمد على، مكارم الآثار، اصفهان، ١٣٦٢ش / ١٩٨٣م؛ مغازلى، على بن محمد، مناقب، تحقيق محمد باقر يهودى، تهران، ١٤٠٢ق / ١٩٨٢م؛ ملك الأشراف، عمر بن يوسف، طرقة الاصحاب فى معرفة الأنساب، تحقيق ك. و. سترستين، بيروت، دار صادر؛ ميرخواند، مير محمد بن سيد برهان الدين، روضة الصفا، تهران، ١٣٣٨ش / ١٩٥٩م؛ نبهانى، يوسف بن